

پیش از هفتاد و نه سال در سنگر جنبش دانشجویی کشور

## بررسی تاریخی نقش حزب توده ایران، در جنبش دانشجویی و جوانان میهن!



انتشارات حزب توده ایران  
آذرماه ۱۳۹۱



# بررسی تاریخی نقش حزب توده ایران، در جنبش دانشجویی و جوانان میهن!

جوانان و دانشجویان یکی از گردان‌های اصلی مبارزه انقلابی برای ایجاد تغییرهای بنیادین در مسیر دستیابی به صلح، آزادی، دموکراسی، و عدالت اجتماعی در ایران در نزدیک به یک صد سال گذشته بوده‌اند. طبیعی است که یکی از عرصه‌های مهم و حیاتی فعالیت‌های حزب توده ایران در تاریخ مبارزات هفتاد و یک ساله‌اش اثرگذاری بر روندهای سیاسی به منظور سوق دادن آن‌ها به سوی پیشرفت از جمله در ارتباط با جوانان و دانشجویان بوده باشد. زنده یاد رفیق امیر نیک آیین، در مقاله‌ی در نشریه "دنیا"، اسفندماه ۱۳۵۷، در رابطه با جنبش دانشجویی می‌نویسد: "نقش و سهم دانشجویان ما در تحولات انقلابی بی نظیری که بر میهن ما می‌گذرد بدون سابقه تاریخی و بدون پایه‌ای محکم در نبردهای گذشته نیست، بلکه ریشه در سنت‌های درخشانی دارد. نبرد کنونی دانشجویان اگر چه ابعادش با اعتصابات که در زمان سلطنت رضاشاه انجام شد و فعالیت‌هایی که دکتر تقی ارانی و هم‌مقدمان کمونیستش الهام‌گر آن بودند، قابل قیاس نیست ولی شیره حیاتی خویش را از همان تعلق به خلق و عشق به زحمتکشانش و به میهن کسب می‌کند و از همین روست که نهال ترد و نازک آن روزی، این چنین بارور و تناور شده است. در این فاصله زمانی دانشگاه‌ها همواره در نبرد مرگ و زندگی بین خلق و ضد خلق، بین توده مردم و دربار سلطنتی، بین میهن پرستان و امپریالیسم، توانستند بیانگر اراده عمومی خلق و مظهری از مردمی تسلیم ناپذیر شوند."

با نگاهی به تحول‌های هفت دهه گذشته ایران، و حتی پیش از آن، و به اعتراف تمامی دوستان و دشمنان حزب، این جنبش نیرومند و اثرگذار که در طول هشتاد سال اخیر، و هم اکنون نیز، محکم و استوار در مبارزه برای استقلال، دموکراسی، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی نقش ایفا کرده است، محصول کار پایه‌ی است که بنیان‌گذاران حزب توده ایران در پیش و پس از تشکیل رسمی آن در ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰ بدان همت گماشتند، و برآمد آن پایه‌گذاری سنتی شد که بر فرهنگ و عمل همه نیروهای سیاسی - با طیف‌های گوناگون فکری - در کشور اثر گذاشت.

برای درک اهمیت این عرصه حیاتی مبارزه حزب توده ایران، انداختن نیم نگاهی به شرایط سیاسی‌ای که این فعالیت‌ها در چارچوب آن صورت می‌گرفت، اهمیت دارد.

در جریان جنگ جهانی دوم و به علت گرایش‌های فاشیستی رضاخان و همچنین موقعیت سوق‌الجیشی ایران، متفقین، ایران را اشغال کردند و دیکتاتور را به خارج شدن از ایران مجبور ساختند. با تبعید رضا خان، که در طول حکومتش هرگونه فعالیت سیاسی و آزادی‌خواهانه را به شدت سرکوب کرد و عده زیادی از میهن پرستان را به زندان و شکنجه و تبعید و اعدام محکوم کرده بود، فضای به طور نسبی آزادی به وجود آمد که در پرتو آن، طیف‌های گوناگونی از نیروهای سیاسی امکان آن را یافتند تا به فعالیت‌های سیاسی جدیدی اقدام کنند. رضا خان - چنان که بعدها بیش از پیش فاش شد - مردی بود جاهل، قلدر، سفاک، جاه طلب، به ظاهر نیرومند و بی نهایت آزمند. وجود مجموعه این خصلت‌ها در او در مقام فرمانروایی، او را به ضد کمونیستی دواآتسه و بی بند و بار، و همچنین به خصم توده‌ها مبدل کرده بود. او که دست پرورده و عامل سیاست انگلیس بود، پس از قدرت نمایی هیتلر و زبونی ارباب انگلیسی اش در برابر او، به حکم همان روحیه قلدری و غریزه ضد کمونیستی و ضد شوروی‌اش، شیفته فاشیسم هیتلری شد و با انگلیس‌ها، که در ائتلاف ضد هیتلری قرار گرفته بودند، درافتاد. فاشیسم با هیاهو و جنجالی که ستون پنجم آن در ایران برپا می‌کرد، و با حمایت همه جانبه رضاخان و حکومت او، راه خود را می‌گشود و پیش می‌تاخت. علاوه بر طبقه حاکم و پیرامونیان آن، زمین‌داران بزرگ و کلان سرمایه داران، رئیس‌های ایل‌ها و عشیره‌ها، فرماندهان ارتش و سران نیروی انتظامی، مقام‌های عالی رتبه دولتی، و به پیروی از آنان، دلالتان روضه خوان و لومپن‌ها که طی سال‌های واپسین حکومت رضاخان به فاشیسم گرویده بودند، بسیاری از عنصرهای وابسته به طبقه‌های متوسط از جمله جوانان و روشنفکران نیز به طرفداری از آلمان فاشیستی سینه سپر می‌کردند. بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان، رویای تجدید "عظمت دیرین ایران" و "سیادت نژاد آریایی" را - که با پیروزی آلمانی‌ها بر بلشویک‌ها و یهودیان باید تحقق می‌یافت - در سر می‌پروراندند. بحث‌های مکرر و طولانی و نافرجام در باره پیشرفت‌های برق آسای ارتش آلمان، برتری نژاد آلمان بر انگلوساکسون‌ها، هم نژادی ایرانیان آریایی با آلمان‌ها، باز پس گرفتن هفده شهر قفقاز با نیروی ارتش شاهنشاهی که مجدداً "عظمت ایران باستان" را تجدید خواهد کرد و نظایر آن، فراگیر بود. حتی تقلید از موی سر و سیبل هیتلر و سلام هیتلری به طور گسترده‌ای رواج یافته بود. حزب‌های فاشیستی به نام "ملیون ایرانی" و "کبود" - که به‌طور کامل به وسیله عامل‌های ایرانی آلمانی‌ها و در واقع به رهبری جاسوسان معروف آلمانی اداره می‌شدند - بسیاری از جوانان را به سوی خود جلب کرده بودند. افرادی هم بودند که در مرکزهای آموزشی مشغول به تحصیل بودند و با مباحثات از روابط نزدیک خود با عنصرهای آلمانی و ستون پنجم سخن می‌گفتند. حزب توده ایران، کوتاه مدتی پس از سقوط رضاخان و دیکتاتوری‌اش، موجودیت خود را اعلام و آغاز به فعالیت کرد.

فراهم شود که بتواند در حیات سیاسی ایران بدون هیچ گونه فشار و تنگنایی فعالیت کند، آن گاه با بسیج و سازمان دهی توده‌های کار و زحمت در مسیر به وجود آوردن تغییرهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، و همچنین در جهت بالندگی دموکراسی ای واقعی و عدالت جویانه، سهم موثری ادا خواهد کرد. بی تردید نسل جوان و دانشجوی آگاه ایران، که بنابر ماهیت رزم جویانه و منتقد خود،



در هر مقطع تاریخی‌ای نقشی تعیین کننده خواهد داشت، به سبب ذهن آگاه، روشنگر، و پرسش‌گری که درباره تحول‌های میهن خود دارد، در نهایت به همین نتیجه خواهد رسید. حزب توده ایران در آستانه روز دانشجو، بار دیگر عهد می‌بندد که پرچم جان‌باختگان ۱۶ آذر و دیگر جان‌باختگان جنبش دانشجویی را همچنان در اهتزاز نگه دارد، و در راه پیش‌برد هدف‌هایش، و همبستگی اصولی با مبارزات آن، از هیچ کوششی همچون گذشته دریغ نوزد.

۱۶ آذر ماه ۱۳۹۱

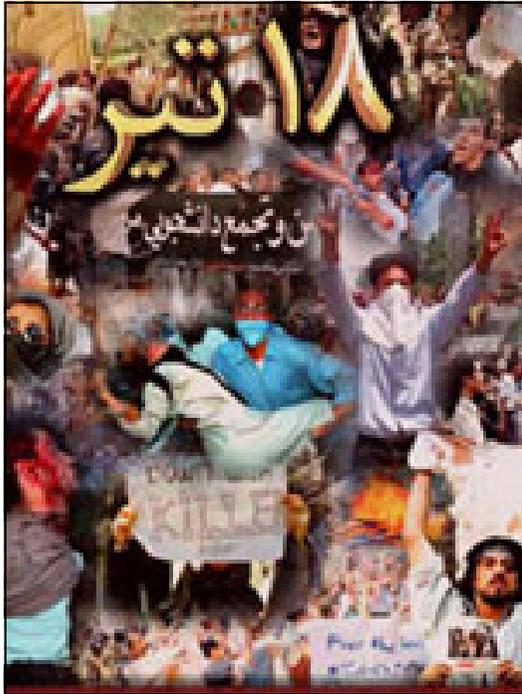
این فعالیت، بررغم تمامی فراز و نشیب‌ها که با سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام، و تبعید ناخواسته، همراه بوده است، استوار و محکم ادامه داشته است، و در چشم دشمنان حزب- که در واقع دشمنان توده‌های میلیونی‌اند- همواره خاری بوده است، اما با اینهمه، فعالیت حزب همچنان بی وقفه و سرفراز ادامه داشته است. آغاز فعالیت حزب توده ایران در عرصه سیاسی ایران "تحول"هایی بنیادی و شگرف را در زمینه‌های گوناگون پدید آورد که آموزه‌ها و اثرهای به‌جامانده‌شان، پس از دهه‌ها، همچنان از سوی دیگر نیروهای انقلابی و میهن دوست استفاده می‌شود.

### آغاز جنبش دانشجویی در ایران

کتاب "تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور"، به قلم افشین متین، در این باره می‌نویسد: "در حقیقت حرکت های سیاسی دانشجویان و روشنفکران از عصر قاجار آغاز می‌شود. اعزام دانشجو به خارج زمانی به صورت یک خط مشی ثابت دولتی درآمد که شکست‌های فضاخت بار نظامی، بعضی از دولتمردان قاجار را متقاعد کرد که یادگیری دانش اروپاییان ضرورت دارد. مدرسه دارالفنون که به روش اروپایی در آن تدریس می‌شد در سال ۱۸۸۵ میلادی، ۴۲ دانشجو و از جمله اولین گروه فارغ التحصیلان ممتاز دارالفنون را به فرانسه اعزام نمود تا در رشته‌های پزشکی، نظامی و علوم مهندسی تحصیل نمایند که بعد از بازگشت به ایران در وزارت علوم مشغول به کار شدند. اما این افراد تحت نظارت شدید دولت مردان محافظه کار قاجار انجام وظیفه می‌کردند." در قسمتی دیگر چنین آمده است: "در سال ۱۹۰۱ میلادی مجلس اولین قانون مربوط به اعزام دانشجو به خارج را به تصویب رساند. طبق شرایط از پیش تعیین شده هر ساله ۳۰ دانشجو با بورس دولتی به اروپا اعزام می‌شدند که نیمی از این تعداد علوم نظامی و کشاورزی و نیمی دیگر در رشته‌های آموزش و پرورش تخصص پیدا کردند."

شکل گیری اولین هسته های جنبش دانشجویی و اثرگذاری بر روندهای سیاسی آتی از همین زمان آغاز می‌شود. کتاب نام‌برده در ادامه می‌نویسد: "تعدادی از دانشجویان که در اوایل سلطنت رضا شاه به اروپا اعزام شده بودند، به حزب کمونیست ایران که در خارج فعالیت داشت، گرایش پیدا کرده و در آلمان و فرانسه به فعالیت‌هایی علیه حکومت رضاشاه دست زدند." این کتاب در رابطه با فعالیت‌های دانشجویان به ایرج اسکندری و مرتضی علوی، که بعدها در رهبری حزب توده ایران نقش فعال داشتند، اشاره می‌کند و ماموریت اسکندری را بحث سیاسی با دانشجویان ایرانی در فرانسه و جذب افراد فعال و بلقوه سیاسی و تبادل اطلاعات خویش با دیگر دانشجویان در آلمان ذکر می‌کند، و می‌نویسد: "در محفل دانشجویی علوی، تقی ارانی نیز حضور داشت که در آن زمان در دانشگاه برلین دانشجو بود. ارانی بعدها از چهره‌های برجسته جنبش چپ ایران شد."

رفیق ارانی، در تبریز، در ۱۳ شهریور ۱۲۸۲ خورشیدی، زاده شد. پس از پایان تحصیلات در دارالفنون، در سال ۱۳۰۱، برای ادامه تحصیل و گرفتن تخصص به آلمان اعزام شد و در برلین مسکن گزید.



به‌خصوص در آستانه سالگرد ۱۶ آذر ۱۳۸۸، شدت یافت. “دفتر تحکیم وحدت” در ارتباط با این فشارها، در بیانیه‌ی، نوشت: “امروز جریان‌ی روی کار آمده که گرچه هنوز اعلام نکرده که مایل به تأسیس حزب رستاخیز است اما عملاً کشور را به آن سو هدایت می‌کند. اگر رسماً اعلام نمی‌کند که مردم ناراضی بیایند و روادید خروج از کشور را دریافت کنند در باطن همین را زمزمه می‌کنند و با بازداشت بی‌وقفه دگراندیشان آن‌ها را در دو راهی زندان و یا ترک دیار قرار داده است... فعالان سیاسی در حال حاضر در سخت‌ترین شرایط خود پس از وقوع انقلاب قرار دارند، حداقل آزادی‌های سیاسی برای برگزاری یک جلسه ساده نیز از آن‌ها گرفته شده است، با وجود چنین شرایطی از عموم

ملت‌مان می‌خواهیم در مراسم‌های ادواری پیش رو همانند گذشته مشی مسالمت آمیز خود را که نوید پیروزی گل بر گلوله است گسترده تر کنند.”

لازم به تذکر است که رژیم ضد مردمی محمدرضا شاه، در سال‌های آخر حکومت، منحل کردن همه حزب‌های موجود، که حزب‌هایی به‌طور کامل وفادار به حکومت بودند، را دستور داد، و همه مردم را به ثبت نام کردن در حزب خود ساخته‌اش مجبور کرد. شاه که رویای حکومت ابدی را در سر می‌پروراند، با ایجاد سیستمی تک حزبی، و بی‌آنکه هیچ‌گونه حقی برای دگراندیشان قائل شود، چند سال بعد با انقلاب شکوهمند مردم ایران سرنگون شد. رژیم ولایت فقیه، در طول بیش از سه دهه حکومت خون‌بار، تلاش بی‌وقفه و مذبح‌خانه مشابه‌ای را به هدف جا انداختن همین شیوه آزموده‌شده و تحمیل آن به جامعه و به‌خصوص به نسل جوان و دانشجویان، همواره دنبال کرده است. نگاهی به تاریخ حزب توده ایران و جنبش جوانان و دانشجویان میهن، ثابت می‌کند که ارتجاع در نهایت قادر نخواهد بود مانع از رشد و اعتلای جنبش دانشجویی شود. بیش از هفت دهه از این تاریخ پر فراز و نشیب، توده‌ای‌ها در مبارزه‌ی نابرابر و خونین، دشواری‌های موجود را، به‌قدر توان، از سر راه برداشته‌اند، و همچنان مصمم و استوار به وظیفه خود برای اثرگذاری بایسته و انقلابی بر حیات سیاسی ایران ادامه می‌دهد. ما اعتقاد راسخ داریم که، چنانچه این امکان برای حزب توده ایران

سال‌های اقامت رفیق ارانی در آلمان، سال‌های رشد، شکوفایی، و آبدیدگی یک اندیشمند و انقلابی واقعی است. رفیق ارانی، در طول دوره هفت ساله اقامت خود در برلین- پایتخت جمهوری وایمار- زیر تاثیر جنبش کارگری آلمان که در آن سال‌ها رو به رشد بود قرار گرفت، و به جهان بینی مارکسیسم گرایش پیدا کرد. جنبش کمونیستی در آلمان، طی سال‌های دهه بیست میلادی، یکی از قدرتمندترین جنبش‌های کارگری در جهان به‌شمار می‌رفت. مبارزه و فعالیت انقلابی رفیق تقی ارانی در میان مهاجران و دانشجویان ایرانی مقیم برلین، یکی از نکته‌های عمده زندگی او است. او علاوه بر ارتباط و همکاری با محفل کمونیست‌های ایرانی در برلین، در سازمان‌دهی مبارزه با استبداد رضاخان پیش از آن که به سلطنت برسد، در میان مهاجرین و آزادی‌خواهان فعال بود، که تبلور آن را در شکل‌گیری “فرقه جمهوری انقلابی ایران”، پیش از اعلام پادشاهی رضاشاه، می‌بینیم که دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم اروپا مبتکر آن بودند.

رفیق ارانی علاوه بر فعالیت مخفی سیاسی، در میان دانشجویان فعالیت صنفی هم داشت، و برای مدتی نیز آنان را نمایندگی می‌کرد. در این زمان دانشجویان ایرانی در شهر برلین تشکیلاتی به نام “انجمن ایران” داشتند، که بر طبق قوانین جمهوری وایمار، به ثبت رسیده بود. رفیق ارانی برای دوره‌ی رئیس این انجمن بود.

جنبش دانشجویی‌ای که بدان اشاره کردیم، در ادامه فعالیت خود، موفق شد وسایل انتشار مجله تئوریک “ستاره سرخ” و نشریه “پیکار” را با کمک حزب کمونیست آلمان فراهم کند، که اولی در وین و دومی نخست در برلین و سپس در وین منتشر گردید. “پیکار” مسئله‌های روز، تحلیل مرحله انقلاب ایران، تشریح انقلاب بورژوا- دموکراتیک، لزوم سرکردگی طبقه کارگر، و مقاله‌هایی در باره “امپریالیسم” از اثر معروف لنین مطرح می‌کرد. آنچه که ارتجاع ایران، و در راس آن شخص رضاشاه، را از کوره به در می‌برد، جنبه افشاگرانه نشریه “پیکار” بود. عصبانیت شدید رضا شاه از همان بدو انتشار “پیکار” وی را به اقدام رسوایی برانگیز فراخواندن سفیر ایران از آلمان و تهدید به قطع روابط سیاسی در صورت ادامه نشر این نشریه در آلمان واداشت. به دنبال این اقدام، نشریه “پیکار” توقیف شد، و مدیر مسئول آن که با حزب کمونیست آلمان مرتبط بود، در معرض پیگرد قرار گرفت.

“راديو زمانه”، ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۹، در رابطه با “جنبش دانشجویی ایران، از پیشینه تا چشم انداز”، مصاحبه‌ی با فرشین کاظمی نیا انجام داد. او در این مورد می‌گوید: “فکر می‌کنم اگر بخواهیم نگاهی به حرکت دانشجویان و محصلین ایرانی، به عنوان نیروهای آگاه و تحصیل کرده جامعه از دیرباز تاکنون بیندازیم، شاید بتوان در تقسیم بندی کلی که حتما قابل نقد و بحث نیز هست این حرکت‌ها را به چند دسته اعم از داخل و خارج از کشور تقسیم کنیم. کوشش این است که در تقسیم بندی که ارائه می‌کنم، نقش دانشجویان را در ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران که مفهوم دانشجو به شکل امروزی آن به وجود آمد بیان کرده باشم. به

این گردان رزمنده را از پیکار در راه استقرار آزادی و جامعه مدنی باز دارد. قیام ترفی خواهانه هجده تیرماه، همچنان دربردارنده نکته‌ها و درس‌های گران‌بهای دیگری نیز بود که توجه به آن‌ها مهم است. قیام تیرماه نشان داد که، جنبش اصلاح طلبی از رهبری بسیار ضعیف و در مجموع متزلزل و مامشات طلبی برخوردار بود که در مقطع‌های حساس و تعیین کننده، "منافع نظام" را بر منافع مردم و توده‌ها ترجیح داد. عملکرد خاتمی و شماری از شخصیت‌های سیاسی جبهه دوم خرداد در برخورد با قیام هجدهم تیرماه، عملکردی منفی و توجیه‌ناپذیر بود. این عملکرد به استناد نظرسنجی‌ها، به حیثیت و اعتبار اجتماعی این افراد، در مقام مدافعان جنبش مردمی و اصلاح طلبی، ضربه مهمی زد.

با پایان دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، و سپس حذف اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات مجلس هفتم، و روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، تحول‌هایی اساسی در فضای سیاسی ایران به وجود آمد. یکی از مشخصه‌های این تحول‌ها، فشار روز افزون به جنبش دانشجویی میهن‌مان بوده است. در ورای تمامی این فشارها، حاکمیت سرکوب‌گر بر انحلال "دفتر تحکیم وحدت"، در حکم تنها تشکل دانشجویی‌ای که دانشجویان با افق‌های فکری گوناگون می‌توانستند زیر لوای آن به مبارزه خود ادامه دهند، تمرکز کرد. با دستگیری فعالان دانشجویی مرتبط با "دفتر تحکیم وحدت" در دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، فضای تنفسی در درون این تشکل برای فعالان آن روز به روز تنگ‌تر شد. با اینهمه، استقامت و پایداری این جنبش توانست تلاش‌های حاکمیت به منظور اضمحلال این تشکل، و در نهایت جنبش دانشجویی، را به شکست بکشاند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸، که میرحسین موسوی و مهدی کروبی در مقام دو کاندیدای جدی در برابر احمدی نژاد وارد کارزار انتخاباتی شدند، بار دیگر فعالیت‌های دانشجویان از رکود نسبی سال‌های قبل به دوران اوج خود رسید. رژیم ولایت فقیه و مرتجعان حاکم، آگاه از نفرت توده‌ها نسبت به آن‌ها، در حالی که تمامی نظرسنجی‌ها و شاهدهای عینی بر شکست سنگین احمدی نژاد گواهی می‌داد، با رویکردی از پیش برنامه‌ریزی شده، راه تقلب گسترده در رای‌ها را در پیش گرفتند، که به تبدیل میهن‌مان به صحنه یکی از بزرگ‌ترین رویارویی‌های تاکنون ثبت شده در مقابل رژیم ولایت فقیه منجر شد. ارتجاع حاکم که تمامی برنامه‌ریزی‌هایش را از قبل تدارک دیده بود، بار دیگر با آگاهی از خطر سازمان‌دهی وسیع جنبش دانشجویی، در هجوم‌های متعدد و وحشیانه به دانشگاه‌های مختلف، به خصوص در تهران، در صدد برآمد یکی از گردان‌های مبارز و تعیین کننده در جنبش مردمی را به محاق سکوت ببرد. از هنگام انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه ۱۳۸۸ به بعد، ما یکی از خشن‌ترین سرکوب‌های تاکنونی بر ضد جنبش دانشجویی را شاهد بوده‌ایم. محرومیت از تحصیل، به زندان افکندن، به صحنه آوردن نمایش شوهای تلویزیونی پس از شکنجه‌های شناخته شده روحی و روانی و اجبار بسیاری از فعالان به تبعید در خارج از کشور، ضربه‌های مهلکی بر جنبش دانشجویی میهن‌مان وارد کرده است. این فشارها

عنوان مثال ما حرکتی از برخی دانشجویان ایرانی به طور مشخص در آلمان بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۲ خورشیدی داشته‌ایم که گروه مستقل مطالعاتی بوده‌اند متشکل از دکتر تقی ارانی و مرتضی علوی که منجر به تشکیل فرقه جمهوری خواهی در آن زمان شد. بعدها همان گروه در ایران به رهبری و محوریت تقی ارانی، مجله تئوریک "دنیا" را منتشر کردند و یک حوزه روشنفکری کتابخوانی و بیان اندیشه داشتند. به این ترتیب حلقه‌ای به نام ۵۳ نفر، حول محور ارانی شکل گرفت که مختصات فکری آن را همه می‌دانیم. به طور مشخص اگر این گروه را به عنوان پیش‌تاز حرکت‌های دانشجویی در نظر بگیریم، مشخصه بارز آن ضد فاشیسم بودن هست که در آن دوران می‌توانست تبلور عینی جهانی داشته باشد."

بازگشت رفیق ارانی به ایران به معنی توقف فعالیت‌های انقلابی نبود، بلکه آغاز فعالیت روشنگری به‌ویژه در میان دانش‌آموختگان بود. رفیق ارانی از نخستین سال ورود به ایران تلاش کرد با روشنفکران برجسته کشور تماس برقرار کند. تدریس در مدرسه‌های مختلف از جمله: ایرانشهر، دارالفنون، و دانشسرایعالی، و تماس روزانه با دانش‌آموزان و دانشجویان، زمینه مناسبی برای روشنگری به وجود آورده بود. انتشار مجله "دنیا" - شاهکار رفیق ارانی - نقشی ارزنده و تاثیر بسزایی در بیداری نسل تشنه دانش و آگاهی به جا گذاشت. عبدالحسین آگاهی، در کتاب "تاریخ یکصد ساله احزاب چپ"، در بررسی فعالیت حزب کمونیست ایران بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰، که در نهایت به تصویب "قانون سیاه" ضد کمونیستی منجر گردید، در این باره می‌نویسد: "دیکتاتوری رضا شاه که نمی‌توانست شاهد اوج تازه جنبش دموکراتیک بطور کلی، و فعالیت حزب کمونیست به‌ویژه، باشد بنا به گفته دکتر ارانی "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی را در ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ از مجلس دست‌نشانده گذراند، تا دست و بال پلیس خود را در اعمال فشار علیه نیروهای دموکراتیک بازتر کند. دولت ایران حتی با مراجعه به دولت آلمان، خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه "پیکار" که در آلمان منتشر می‌شد، گردید. دولت در همین زمان، یعنی زمانی که تزییق دیکتاتوری رضاخان علیه کمونیست‌های ایرانی به اوج خود رسیده بود، صفحه تازه‌ای در تاریخ درخشان جنبش کمونیستی و کارگری ایران باز می‌شود، که نام دکتر تقی ارانی در تاریخ نهضت‌های رهایی‌بخش ملی ضد امپریالیستی زحمتکشان ایران، در تاریخ کهنسال توده‌های مردم مبارز و خلاق این کشور برای همیشه ثبت گردید." مطلب در ادامه به تشریح چگونگی انتشار "دنیا" می‌پردازد و تاثیر آن را در جامعه آن روزی ایران چنین می‌آورد: "مجله دنیا تنها اهمیت ایدئولوژیک و تبلیغاتی نداشت، "دنیا" می‌ارانی نمونه کار جمعی و ارگان هیئتی بود که کار سازمانی و ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران را در ایران مستقیماً رهبری می‌کرد. در نتیجه فعالیت ارانی و هم‌زمانش در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ جنبش دانشجویی در کشور گسترش یافت، چندین اعتصاب در دانشکده‌های تهران علیه محیط اختناق و ترور رضاخانی سازمان داده شد."

پایگاه اطلاع رسانی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها مقاله‌یی را به قلم مهدی سعیدپور بر روی سایت خود قرار داد با عنوان: "نگاهی به تاریخچه جنبش دانشجویی"، که در آن آورده شده است:

”در سال‌های دیکتاتوری رضا شاه، به واسطه حاکمیت رژیم استبدادی و عدم امکان فعالیت‌های سیاسی، جنبش دانشجویی نتوانست انتظارات لازم را در جهت دموکراسی و نقد دولت برآورده سازد. زیرا مهم‌ترین کار ویژه که رژیم از دانشگاه انتظار داشت تربیت متخصص، مدیر و معلم بود و به واسطه تصاحب ساختاری خود نمی‌توانست حرکت‌های آزادی‌خواهانه را تحمل کند. در محیط‌های دانشجویی بحث‌های سیاسی نمی‌شد چرا که اختناق حاکم بر جامعه بر محیط دانشجویی هم حکمفرما بود. اما با این وجود گاهی خواست‌های صنفی دانشجویان به اشکال مختلف رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گرفت و به اعتراض علیه رژیم تبدیل می‌شد. به عنوان مثال در سال ۱۳۱۵ (یک سال بعد از تشکیل دانشگاه تهران) گروه ارانی موسوم به ۵۳ نفر، اعتصابی را در دانشکده فنی و دانشسرایعالی راه انداخت که رهبری اعتصاب در دانشکده فنی با تقی مکی نژاد و در دانشسرایعالی با محمد رضا قدوه بود. اعتصاب دانشجویان با دخالت پلیس سرکوب و بعضی از دانشجویان پس از به چوب کشیدن، تویخ شدند.“

روزنامه رسالت، ۱۷ آذرماه ۱۳۸۹، در مقاله‌ی به قلم حجت‌الله کریمی با عنوان: ”جنبش دانشجویی در بستر تاریخ“، هر چند سعی دارد در بررسی تاریخی جنبش دانشجویی تصویری مخدوش ارائه دهد، اما در نهایت به نقش جنبش چپ و کمونیستی در جنبش دانشجویی اعتراف می‌کند. این مقاله در رابطه با تحول‌های دانشجویی در آن زمان، می‌نویسد: ”دوره اول جنبش دانشجویی که دوره زمانی آن را بین ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ می‌توان معین کرد و مصادف با تاسیس دانشگاه تهران است و نطفه جنبش دانشجویی در حال شکل‌گیری است. در این دوره نمی‌توان از یک جنبش دانشجویی به معنا و مفهوم واقعی آن سخن به میان آورد اما گروه‌ها و تشکل‌های دانشجویی که از آن تعبیر به نطفه جنبش دانشجویی شد در سطح دانشگاه فعالیت می‌کردند.“ مقاله با ارائه تصویری نادرست از پایگاه طبقاتی دانشجویان، مدعی است که پایگاه اکثریت دانشجویان، خانواده‌های اشرافی و کلان سرمایه‌داران بوده است، و در ادامه می‌نویسد: ”از نظر تفکر و گفتمان غالب در این دوره نیز باید اشاره داشت که تلاش‌های دولت در راستای ترویج سکولاریزم در دانشگاه نیز تأثیرات خود را بر جای نهاده لذا جو حاکم بر دانشگاه‌ها در این دوره جو سکولاریستی بود.“ مقاله رسالت در ادامه به فعالیت دانشجویی در خارج از کشور اشاره دارد، و می‌نویسد: ”هر چند اولین دوره جنبش دانشجویی یعنی سال‌های مابین ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ به علت نوپایی گروه‌ها، حرکت‌های چندان محسوس دانشجویی در داخل کشور شکل نگرفت اما در خارج کشور گروه‌های دانشجویی تحرکات اعتراض آمیزی نسبت به برخی سیاست‌های دولت رضا شاه انجام دادند که از جمله مهم‌ترین آنها تشکیل کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا در کلن بود که شعار جمهوری خواهی را مطرح ساخته و در بیانیه‌ای که انتشار دادند خواستار سقوط رژیم شاهنشاهی و رژیم جمهوری را به عنوان نظام جایگزین مطرح کردند. اندکی بعد جمعی از دانشجویان مارکسیست مقیم آلمان نشریه دانشجویی پیکار را منتشر ساختند.“

مارکسیست می‌دانستند و سابقه تاریخی خود را متصل به مبارزه‌های دانشجویی در سال‌های دهه ۱۳۲۰ و اوایل ۱۳۳۰ و یا سال‌های انتهایی رژیم شاه و سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب می‌دانستند. گرایش توده‌ای در میان این فعالان دانشجویی کاملاً برجسته و مشهود بود.“

### سرکوب خونین جنبش دانشجویی

این خصلت تمامی رژیم‌های سرکوب‌گر است که به هنگام ناتوانی در پاسخ دادن به خواست‌های مردم، و در اینجا جوانان و دانشجویان، گزینه سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت را عملی می‌کنند.

رژیم ولایت فقیه، همچون رژیم پهلوی، در تمامی دوران حاکمیت خون بارش، به‌خوبی آگاه بود که جنبش دانشجویی خطری جدی برای ادامه حیات آن است، و به همین دلیل، در دوران اوج گیری‌های جنبش توده‌ای، با زیر ضربه قرار دادن این جنبش سعی وافر داشته است تا به مهار جنبش مردمی در کل، موفق شود. در پی اعتراض‌های پراکنده دانشجویی به خاطر بستن ”روزنامه سلام“، به دستور فرمانده امنیتی مورد تأیید ”ولی فقیه“، نیروهای سرکوب‌گر، یورش خونین و وحشیانه‌ی بی‌را به کوی دانشگاه تهران به هنگام سپیده دم روز ۱۸ تیرماه ۱۳۷۹، سازمان‌دهی کردند. پنجشنبه ۱۷ تیرماه (ساعت ۱۰ شب)، دانشجویان، در خوابگاه کوی دانشگاه تهران، در اعتراض به لایحه ”اصلاح قانون مطبوعات“ و توقیف ”روزنامه سلام“، تظاهراتی مسالمت‌آمیز و آرام برپا کردند. به هنگام برگشت دانشجویان به خوابگاه، عده‌ی بی‌لباس شخصی به دانشجویان حمله می‌کنند. نیروهای فاشیستی، انتظامی، و انصار حزب‌الله، که زیر نظر مستقیم ”ولی فقیه“ عمل می‌کنند، وارد کوی می‌شوند و شروع می‌کنند به شکستن در اتاق‌ها، تخریب و انهدام لوازم شخصی دانشجویان، شلیک گلوله، و پرتاب کردن دانشجویان از پنجره اتاق‌ها، و به قتل رساندن عده‌ی از آنان. در این حمله، که در طول تاریخ میهن ما بی‌سابقه بود، صدها تن از دانشجویان مجروح و مضرور شدند، و شاهدان این روی داد، کوی دانشگاه تهران را پس از این یورش به ویرانه‌ی بی‌جا مانده از بمبارانی هوایی تشبیه کردند. روز بعد، دانشجویان تظاهراتی برگزار کردند که در طول حیات رژیم ولایت فقیه بی‌سابقه بود. اعتراض دانشجویان به سرعت به شهرهای دیگر ایران گسترش یافت. در زنجان، مشهد، سیستان و بلوچستان، لرستان، شاهرود، کرمان، هرمزگان، یزد و رفسنجان، و همچنین در دانشگاه تبریز، اعتراض‌های گسترده به مدت چندین روز ادامه داشت. چند روز پس از این تظاهرات گسترده دانشجویان، مزدوران جنایتکار به خیابان‌ها آمدند و با مضرور کردن مردم، آتش زدن وسایل نقلیه و مکان‌های عمومی، زمینه و بهانه برای کودتای ارتجاع را فراهم آوردند. یورش به خانه‌های دانشجویان و نیروهای مترقی آغاز شد. گزمگان مسلح شبانه صدها نفر را دستگیر کردند، و چشم‌بند به چشم به شکنجه‌گاه‌ها بردند. قیام ۱۸ تیرماه نشان داد که جنبش دانشجویی کشور، در مقام یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی در جنبش مردمی، از سطح آگاهی و درایتی ستودنی بهره‌مند است، و ارتجاع با همه ترفندهای به کار برده‌اش و نیز ضربه‌های سنگینی که به آن وارد کرد، نخواهد توانست

حاکمیت نظام بود، آرام آرام به سمت حمایت از بخشی از نظام و در نهایت اتخاذ موضع اپوزیسیون و مخالف نسبت به کلیت نظام پیش رفت.

مقطع دوم، یعنی خرداد ۱۳۷۶ و انتخابات ریاست جمهوری، که در آن نماینده اصلح ولی فقیه سبلی محکمی از توده‌ها خورد، فرصتی گران‌بها برای مردم ایران و فضای مناسبی برای تحرک بیشتر جنبش دانشجویی ایران فراهم آورد. تحولاتی که در عرصه سیاسی و اقتصادی، به‌خصوص در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، پدید آمده بود، به ورشکستگی اقتصادی، رشد سرسام‌آور نرخ تورم تا پنجاه درصد، ترور بی‌رحمانه مخالفان در داخل و خارج از کشور، بستن تمامی فضاهای تنفسی را منجر گردیده بود. اگر بگوییم بازتاب این نارضایتی‌های فزاینده به‌تدریج در جنبش دانشجویی نمود پیدا کرده بود سخنی به‌گراف نگفته‌ایم.

رژیم ولایت فقیه، پس از نزدیک به دو دهه تسلط همه‌جانبه بر آموزش و پرورش، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ارگان‌های تبلیغی، و در حضور نداشتن نیروهای سیاسی دگراندیش به سبب سرکوب شدید، مصمم بود با استفاده از فرصت به‌وجود آمده به "تربیت نسلی که در دامان خودش متولد و بزرگ شده بود، دست بزند و از آنان نسلی مطیع و گوش به‌فرمان ولی فقیه بسازد، و برای انجام مقصدهای ارتجاعی خود از آن بهره برداری کامل کند. سیاست ضد میهنی - ضد مردمی ادامه جنگ با عراق، که در جریان آن ده‌ها هزار نفر از جوانان میهن‌مان روانه قتل‌گاه‌های جنگ شدند، گوشه‌ی کوچکی از جنایت‌های رژیم ولایت فقیه بر ضد مردم میهن ما بود. با وجود تمامی این تلاش‌های مذبحخانه، نسل بالیده پس از انقلاب، به ماهیت بغایت ارتجاعی حاکمان اسلامی بر میهنمان به‌خوبی پی برد و به رویارویی با آن برخاست. مصطفی تاج زاده - که در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی سمت معاونت در وزارت کشور داشت - در جلسه‌ی اداری در شهر قم، در ارتباط با موضوع مورد بحث ما سخنانی ایراد کرد که در روزنامه "فتح"، ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۸، انتشار یافت (این روزنامه بعدها از سوی مرتجعان حاکم به محاق تعطیلی رفت و از انتشار آن جلوگیری شد)، در باره نوع تفکر جوانان پس از دو دهه حاکمیت "نظام نمونه اسلامی"، گفت: "در یک نظر سنجی که وزارت اطلاعات در مورد اعتقادات دینی دانشجویان انجام داده بود، ۱۸ گزینه داشت. یکی از گزینه‌ها اعتقاد به خدا که مورد تایید صد در صد دانشجویان قرار گرفته بود اما متأسفانه گزینه اعتقاد به حکومت دینی در مرحله ۱۷ قرار گرفته بود."

در سال‌های ۱۳۷۰، و همراه با رشد مخالفت توده‌ها با سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی رژیم، مرحله جدیدی از مبارزه چپ غیرمذهبی در درون دانشگاه‌های کشور قدم به قدم شروع شد. دانشجویان با تحقیق و مطالعه تاریخ جنبش خود، با ساختارهای فعال در دهه‌های قبل و سیاست‌ها و شعارهای مبارزاتی آن آشنا می‌شدند. به گفته یکی از رهبران دفتر تحکیم وحدت: "در سال‌های انتهایی دهه ۱۳۷۰ و دهه ۱۳۸۰ در دانشگاه‌ها و در ساختارهای صنفی و دموکراتیک دانشجویی شاهد فعالیت فزون‌گیرنده دانشجویانی بودیم که خود را

آن چیزی که در مطلب روزنامه رسالت باید مورد تاکید قرار گیرد، اعتراف به نقش کلیدی کمونیست‌ها در بنیان‌گذاری جنبش اجتماعی‌ای عظیم در میان دانشجویان است که نتیجه‌های آن را از جمله در طول تمامی این سال‌ها و به‌خصوص طی چند سال گذشته در مبارزه با استبداد رژیم ولایت فقیه شاهد بوده‌ایم.



عمادالدین باقی، در مصاحبه‌ی با "فریاد آزادی"، نشریه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه همدان، آذرماه ۱۳۸۴، در جواب به این سوال که، اساسا جنبش دانشجویی در ایران از چه زمانی شکل می‌گیرد؟ می‌گوید: "تاریخ جنبش دانشجویی در ایران را نمی‌توان جدای از تاریخ تاسیس دانشگاه مطرح کرد

و در عین حال نمی‌توان [برای] تاسیس دانشگاه و پیدایش جنبش دانشجویی در کشور قائل به همزادی شد به این معنی که نخستین دانشگاه ایران، دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۱۳ تاسیس می‌شود و دومین دانشگاه، دانشگاه تبریز است که آن هم در سال ۱۳۲۶ تاسیس شد، اما حرکت دانشجویی به مفهومی که مورد نظر شماست سال‌ها بعد از تاسیس دانشگاه شکل می‌گیرد. در مورد نخستین بارقه‌ها، دانشگاه تهران به این دلیل که در اوج خفقان رضاشاهی و به دلیل نوپایی و عدم شکل‌گیری مبارزه دانشجویی، لاقابل تا پایان دوره رضاخان پدیده‌ای به نام جنبش دانشجویی مشاهده نمی‌شود، اما با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ که ناگهان پرده استبداد پاره می‌شود و فضای کشور از لحاظ سیاسی به طور نسبی باز می‌شود و گروه‌های سیاسی مختلفی در گوشه و کنار رشد می‌کنند که یکی از بزرگ‌ترین احزاب آن زمان حزب توده بود. می‌توان گفت از آن تاریخ به بعد در دانشگاه تهران شاهد شکل‌گیری پدیده‌ای به نام جنبش دانشجویی هستیم. با اشاره به فعالیت‌های دانشجویی قبل از سال ۱۳۲۰، ادامه می‌دهد: "البته پیش از این دوران و در اوج خفقان در سال ۱۳۱۴ گروهی شکل می‌گیرد که بعداً به ۵۳ نفر معروف می‌شود. اینان گروهی با گرایش مارکسیستی و متشکل از روشنفکران و تحصیل‌کردگانی بودند که برخی در خارج از کشور تحصیل کرده و با مدرنیسم آشنا بودند و بعضاً دانشجو نبودند، اما در هر حال پیدایش این گروه زمینه‌ای بود برای حوادث پس از شهریور ۱۳۲۰ که با ورود متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم باقی‌مانده این گروه که در زندان بسر می‌بردند آزاد شدند و حزب توده را تاسیس کردند. یکی از پایگاه‌های اصلی

که این حزب برای فعالیت خود برگزیده بود محیط دانشگاهی بود و می توان گفت که شکل گیری جنبش دانشجویی در آغاز متأثر از رنگ و بوی مارکسیستی بود.

تلاشی که دکتر ارانی و دیگر رفقایش برای پایه ریزی جنبشی آگاهی بخش کرده بودند، با دستگیری آنان در سال ۱۳۱۶ متوقف شد. رفیق ارانی و همفکرانش موسوم به گروه ۵۳ نفر، پس از دستگیری در بی دادگاه های رضاخانی محاکمه و به زندان محکوم شدند. رفیق ارانی در بخشی از دفاعیه اش به تبیین اندیشه انقلابی می پردازد و می گوید: "چطور می توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشری شروع شده، در جمیع فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می نماید؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود به اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن این همه کتاب تالیف و به این کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکل ترین موضوعات متافیزیک و منطقی گرفته تا عملی ترین و تازه ترین مطلب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار می دهد. چطور می توان بدون مطالعه کوچک ترین ورق از این کتابخانه ها داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد."

واقعیت آن است که، سیستم حکومتی رضاخان با گرایش فاشیستی اش متوجه بود که رشد و انتشار اندیشه هایی که دکتر ارانی و یارانش نمایندگان انقلابی آن بودند، گرچه در جهت منافع توده هاست، اما از سوی دیگر، سست کردن پایه های حکومت استبدادی را نیز در پی دارد. استبداد رضاخانی این فرصت را به دکتر ارانی نداد تا رویش نهالی را که وی نقشی تعیین کننده در پروراندن آن داشت به چشم ببیند، و کمی کمتر از دو سال پس از دستگیری در زندان رضاخانی به شهادت رسید.

ماهی پیش از میراندن دکتر ارانی، فاشیسم هیتلری در آلمان حمله خود برای استقرار حاکمیت ترور سیاه بر جهان آغاز کرده بود، و در ایران تبلیغ افکار فاشیستی در برابر اندیشه های انقلابی، از سوی رضاخان و دستیارانش در هیئت حاکمه، فزونی می گرفت. اما آرزوهای فاشیستی رضاخان با ورود نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰، همگی برباد می روند. فرماندهان ارتش رضا شاه با مقاومت نکردن و تن دادن به تسلیم در برابر ارتش های متفقین در آن زمان، به خوبی نشان داد که بنای چنین نیروی سرکوبگری نه به هدف دفاع از منافع و مرزهای ملی، بلکه به منظور تحکیم پایه های استبداد بوده است. آن گونه که در کتاب **"تاریخ بیست ساله ایران"**، به قلم حسین مکی، آمده است، رضاخان در آخرین روزهای حکومتش قبل از تبعید، در دیدار با "محمد علی فروغی"، ملتسمانه از او می خواهد که تمامی کوشش اش را برای حفظ سلطنت پسرش به کار برد. گرایش به تفکرهای فاشیستی آن چنان در خانواده پهلوی ریشه داشت که تا آخرین سال های حکومت محمد رضا در ایران می شد اثرهای باقی مانده آن را در شکل هایی متفاوت پیدا کرد. به عنوان مثال، در جریان مسابقات ورزشی، به خصوص فوتبال، که آلمان غربی در آن زمان یک طرف مسابقات بود، افکار عمومی را با این

گی در وجودش گل نکرده باشد از شعار مبنا نگران و ناراحت نمی شود (خبرگزاری ایسنا، ۱۰ اسفندماه ۱۳۸۸).

این "نخاله ها" که صفارهرندی از آنان سخن به میان آورده است، همان کسانی بودند که در تحول های سیاسی دهه های هفتاد و هشتاد با حاکمیت سرکوبگر به شدت به مخالفت برخاستند و به شدت هم سرکوب شدند. به اعتراف صفارهرندی، جنبش دانشجویی پیرامون محور "دفتر تحکیم وحدت"، با بازگشت به سنت اصلی دانشجویان، رویکردی آزادی خواهانه و مترقی در پیش گرفت، و به تدریج از تشکل دانشجویی ای حامی رژیم به تشکل دانشجویی ای منتقد حکومت و سیاست هایش، تبدیل شد.

سایت جهان نیوز، ۱۹ آبان ماه ۸۸، در مقاله ایی به نقل از نشریه "پنجره"، با عنوان: "فراز و نشیب دفتر تحکیم وحدت"، به تاریخچه پیدایش این تشکل و فعل و انفعال های درونی آن از بدو پیدایش تاکنون پرداخته است. بررسی این مقاله تا حدود زیادی دیدگاه حاکم بر جنبش دانشجویی را مشخص می کند. مقاله، پیدایش دفتر تحکیم وحدت را خنثی کردن نفوذ نیروهای چپ و مارکسیست در میان دانشجویان می داند، و در ادامه می نویسد: "در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ انجمن اسلامی ۲۲ دانشگاه در دانشگاه صنعتی امیرکبیر، گردهم آمدند تا تدوین مرام نامه اتحادیه را به انجام برسانند." بر اساس همین مقاله، بی طرف، میردامادی، اصغرزاده، سیدزاده، و احمدی نژاد، در مقام اعضای شورای مرکزی تحکیم انتخاب شدند. نکته جالب اینکه، بر اساس همین گزارش، عده ایی از اعضای این شورای مرکزی نزد خمینی رفتند و تعیین نماینده ایی به منظور نظارت بر این تشکل را درخواست کردند، که علی خامنه ای بدین منظور معرفی شد. مقاله در ادامه به تشریح فعالیت های "دفتر تحکیم وحدت" در مقطع های مختلف زمانی می پردازد که سال های ۶۲ تا ۶۸ و سپس ۶۸ تا ۱۳۷۱ را دربر می گیرد. در رابطه با مقطع سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱، یعنی همان مقطعی که صفارهرندی نیز به آن اشاره داشت، می نویسد: "در این سالیان، دیگر [دفتر تحکیم] وحدت [حمایت های حاکمیت را پشت سر خویش ندارد، شعارهایش نیز به سمت شعارهای آزادی خواهانه سوق پیدا می کند." مقاله در اشاره به تحول های درونی "دفتر تحکیم وحدت" از مقطع ۱۳۶۸ به بعد، که به رهبری علی خامنه ای، ریاست جمهوری رفسنجانی، و اجرای سیاست های اقتصادی همسو با صندوق بین المللی پول منجر شد، این تحول های درونی دفتر تحکیم وحدت در آن زمان را با عنوان: تغییرهای ارزشی، نام می برد، و می نویسد: "بنابراین مسایلی پدید می آید که با روح شعارها و خواسته های این دفتر که همان عدالت خواهی و از بین بردن نابرابری ها بوده است، مخصوصاً با شعار جنگ بین فقر و غنای این دفتر تنافر دارد. شرایط به وجود آمده در این دوره ویژگی های خاص نیز به دانشجویان و در پی آن به حرکت های دانشجویی می بخشد. در این بین، دفتر تحکیم وحدت به عنوان سردمدار حرکت های دانشجویی دچار تغییر شده و جریان حرکت و روند فعالیت ها تغییر می کند و تحولی خاص در شعارهای این دفتر به وجود می آید."

مقاله همچنین در رابطه با همین مقطع می نویسد: "نکته دیگر تغییر موضع دفتر نسبت به ولایت فقیه است." و در جایی دیگر می آورد: "بدین ترتیب دفتر تحکیم وحدت که اوایل شکل گیری مدافع

دانشجویان به سیستم بسته، کهنه، و تحول‌ناپذیر حکومت اسلامی روبه‌رو گردید. اوج‌گیری دوباره مبارزه دانشجویان برای تحول‌های دموکراتیک در کشور، در سال‌های دهه ۷۰ خورشیدی، نشان داد که آزاداندیشی و آزادی‌خواهی نتیجه به‌کارگیری روش‌های علمی و استدلالی در محیط دانشگاه است، که بر پایه واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور عمل می‌کند و با مستقر کردن "ستاد انقلاب فرهنگی" و "جهاد دانشگاهی" و دیگر ارگان‌های



سرکوب و تفتیش عقاید در دانشگاه‌ها، نمی‌توان از آن جلوگیری کرد.

تحول‌هایی که در طول این سال‌ها در "دفتر تحکیم وحدت" به وجود آمد، باعث گردید تا گرایش فعالیت دانشجویی در این تشکیلات رویکردی هر چه بیشتر انتقادی نسبت به حاکمیت در پیش گیرد و در شکلی نو بروز کند. فضای سرکوب شدید و اختناق برضد نیروهای چپ، به‌طور عملی امکان هرگونه تحرک سیاسی علنی و مارک‌دار را از آن‌ها سلب کرده بود، اما فعالان دانشجویی برای نشان دادن مخالفت خود از هر روزهایی استفاده می‌کردند تا مخالفت‌شان را با سیاست‌های ضد مردمی رژیم حاکم بیان کنند. نیروهای ملی‌مذهبی در ایران که با وجود فشارها و سرکوب‌های متوالی همچنان بر موضع خود پای می‌فشردند و هنوز امکان فعالیت‌هایی هر چند محدود را داشتند، توجه دانشجویان را به خود جلب کردند.

سفارهرندی - کیهان نویس، وزیر پیشین وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی در دولت احمدی نژاد و از مسئولان سپاه پاسداران - که در سخنانی به ریشه‌های ضدیت دانشجویان با حکومت، در اوایل دهه هفتاد، و تغییر و تحول‌های "درونی دفتر تحکیم وحدت" پرداخته است، می‌گوید: "تا صدای مرگ بر آمریکا، مرگ بر ضد ولایت فقیه یا هر شعار مبنایی دیگر مطرح می‌شود، نگران می‌شوند. یاد می‌آید که آن اوایل که دفتر تحکیم وحدت در حال خراب شدن بود در حوالی سال‌های ۷۰ و ۷۱، جمعی از اعضای این دفتر [تحکیم وحدت] که البته نخاله‌ها هم داخلشان بود نزد آقا رفتند و به ایشان عرض کردند که بچه حزب الهی‌ها را نصیحت کنند تا با شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه با آنان برخورد نکنند. آنجا آقا به صورت حکیمانه ای فرمودند این شعار، شعار خوبی است و شما کاری کنید که آن شعار به شما نچسبد، لذا اگر کسی نخاله

عنوان که ما ایرانیان با آلمانی‌ها از یک نژادیم، مردم را به حمایت از آلمان تشویق می‌کردند. در طول تمامی این سال‌ها نگرش مثبت نسبت به هیتلر ادامه داشت. جنبه مهم این قضیه آن است که، پس از تشکیل دولت اسرائیل، حکومت پهلوی نزدیک‌ترین روابط را با دولت اسرائیل داشت، و بازماندگان رژیم ضد مردمی پهلوی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، از مورد اعتمادترین کسان نزد دولت‌های حاکم در اسرائیل‌اند و نزدیک‌ترین روابط را با آن‌ها داشته‌اند، به عبارتی دیگر، رژیمی که با جنایت‌های فاشیسم هیتلری برضد موجودیت یهودیان موجودیت خود را توجیه می‌کند، نزدیک‌ترین پیوندها را با نیروهایی دارد که چه از نظر فکری و چه از نظر عملی حامی و پشتیبان فاشیسم هیتلری بوده‌اند.

با تبعید رضاخان و سقوط دیکتاتور، فضای سیاسی ایران به‌طور نسبی باز شد و فرصتی به‌وجود آمد تا اندیشه انقلابی جایگزین تفکر فاشیستی گردد. یاران زنده یاد دکتر ارانی در مهر ماه همان سال و پس از آزادی از زندان و اندکی پس از تبعید رضاخان، حزب توده ایران را تشکیل دادند. تشکیل حزب توده ایران، که به‌طور عمده به وسیله یاران دکتر ارانی شروع به فعالیت کرد، اثرهایی تعیین‌کننده در حیات سیاسی و اجتماعی ایران بر جای گذاشت. اندیشه‌های علمی در کوتاه زمانی جایش را به تفکر غالب فاشیستی که از سوی رضاخان تبلیغ می‌شد، داد و رشد کرد.

آغاز فعالیت حزب توده ایران با مشکل‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌رو گردید. رفیق عبدالصمد کامبخش، در کتاب "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران"، می‌نویسد: "با اینکه وجود آزادی‌های دموکراتیک از طرف مجلس و دستگاه حاکمه اعلام شد و گروه‌های متعدد به وجود آمده سیاسی از آن استفاده می‌کردند، حزب توده ایران تا مدتی به رسمیت شناخته نشد. زیرا ارتجاع ایران (که هنوز در حالت بهت بسر می‌برد) و حامیان امپریالیستش، دورنمای حزب توده ایران را در نظر خود مجسم می‌داشتند. به همین دلیل حزب نتوانست حتی بیانیه و برنامه موقت خود را در مطابع علنی به چاپ رساند و مجبور شد از وسایل غیر مستقیم استفاده کند."

رفیق کامبخش، در بخشی دیگر از این کتاب ارزشمند، به نقش حزب در جذب دانشجویان و روشنفکران اشاره می‌کند و می‌نویسد: "فعالیت وسیع و دامنه دار مطبوعاتی حزب پس از سه چهار سال اولیه که هسته روشنفکری آن ضعیف بود، سیل روشنفکران را بسوی حزب روان ساخت. اکثریت عظیم دانشجویان و بسیاری از روشنفکران دیگر عضو و یا هوادار حزب شدند. حزب توده ایران توانست جوانان ایران را از گنداب فساد و انحطاطی که سیاست بیست ساله در آن غوطه‌ور ساخته بود، بیرون بکشد، نقشه استعمار را که همواره در صدد است جوانان کشور ما را با روح بردگی، تملق و عدم اتکاء به نفس، بی‌روانده خنثی کند، روح آزادگی و غرور ملی را در آنان تقویت کند. هیچگاه جنبشی از جوانان به آن نیرومندی و با آن مضمون که حزب توده ایران به وجود آورد در ایران سابقه نداشت."

به دنبال توجه ویژه به جوانان و دانشجویان بود که اولین گام‌های سازمان‌دهی در این باره برداشته شد. رفیق کامبخش، در همین ارتباط، آورده است: "سازمان جوانان توده ایران پیش از کنگره اول در

تاریخ اول فروردین ۱۳۲۲ تشکیل گردید ولی کار در میان جوانان و روشنفکران خواه به علت انحرافات فکری موجود، خواه از نظر مشکلات عمومی کار با روشنفکران و خواه به علت کم کاری که خود تا درجه زیادی از نواقص رشد سریع حزب ناشی می‌شد، هنوز سر و سامان درستی نداشت. کمیته مرکزی، پس از کنگره توجه جدی به کار جوانان و دانشجویان را در دستور روز قرار داد و به فعالیت جدی در این زمینه پرداخت. پیشرفت سازمان جوانان سریع بود و به زودی توانست آگاه‌ترین و فعال‌ترین جوانان و دانشجویان را به دور خود جمع کند. سرعت رشد سازمان جوانان توده ایران به نحوی بود که در نوامبر ۱۹۴۵ به عنوان یکی از مؤسسه‌های فدراسیون بین‌المللی جوانان در کنفرانس لندن شرکت جست.

فعالیت سازمان جوانان حزب توده ایران نیز دوش به دوش حزب بسط می‌یافت و این سازمان در شهریور ۱۳۲۶ کنفرانس نوبتی سازمان ایالتی خود را برگزار کرد. در این زمان، به شمار اعضای سازمان ۲۰ درصد اضافه شده بود. ترکیب اجتماعی سازمان به هنگام افتتاح کنفرانس، کارگران نزدیک به ۳۹ درصد، پیشه‌وران ۱۷ درصد، و کمی بیش از ۵ درصد را کسانی با پایگاه‌های طبقاتی متفاوت تشکیل می‌دادند.

در سال‌های تاسیس سازمان جوانان، ارتش هیتلری زیر ضربات خردکننده ارتش سرخ تارو مار می‌شد و منطقه‌هایی را که اشغال کرده بود از دست می‌داد. وظیفه جوانان توده ای این بود که جوانان ایرانی را که با تبلیغات فاشیستی افکارشان منحرف شده بود، با ضد مردمی و انهدام‌گرانه بودن واقعیت فاشیسم آشنا کنند. به آنان بفهمانند که این جنگ، جنگ بشریت مترقی برضد اشغالگران هیتلری است و با پیروزی متفقین که بین آن‌ها اتحاد شوروی سهم عمده در آن داشت و بار عمده جنگ بر دوش آن بود، پایان خواهد یافت. این مبارزه در آن زمان کار دشواری بود و جوانان توده ای مجبور بودند انواع و اقسام تهمت‌ها را تحمل کنند و ضربه‌های گروه‌های فاشیستی را خنثی کنند و با توضیح‌های خود، حقانیت خویش را ثابت کنند. سرانجام، تسلیم بدون قید و شرط آلمان هیتلری، پیروزی امر حق را نشان داد و قشرهای وسیعی از جوانان به سوی سازمانی آمدند که حقیقت را به آنان می‌گفت. بعد از تشکیل اولین کنفرانس ایالتی تهران، کادرهای جوان به کمیته شهرستان و کمیته‌های محلی و بخش وارد شدند. فعالیت سیاسی، ورزشی، هنری و صنفی در همه جهت‌ها آغاز گردید. مبارزه با ارتجاع، بقایای دیکتاتوری رضا شاه، و همچنین مبارزه با نفوذ امپریالیسم آمریکا- که اکنون در کنار استعمارگران انگلیس به میهن ما رسوخ کرده بود- مبارزه با آتش افروزان جنگ و دشمنان صلح از جمله مبارزات سازمان جوانان بود که زیر رهبری حزب انجام می‌گرفت. از نظر صنفی، در کارگاه‌ها از حقوق کارگران دفاع می‌کرد و با شرکت فعال در اعتراض‌های کارگری و اعتصاب‌های آنان به "شورای متحده" کمک می‌کرد. سازمان جوانان در مدرسه‌ها فعالیت اجتماعی و هنری و ورزشی گسترده داشت. در کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی، جوانان دانش آموز و دانشجو به کمک کارگران می‌رفتند و رشته‌هایی محکم از همکاری و دوستی بین آنان

دانشجویان دگر اندیش شکل دادند در نهایت در سیر تحول‌های بعدی میهن آن چنان وضعیتی را به وجود آورد که عده زیادی از فعالان دیروزی و امروزی این تشکل به زندان‌های رژیم افکنده شدند، عده زیادی شکنجه و عده‌ی زیادی هم به تبعید ناخواسته مجبور شدند. رژیم که از آگاهی این جنبش و خطرهایی که می‌توانست از این ناحیه متوجه آن شود، برنامه‌هایی به‌منظور مسخ این جنبش پیاده کرد.

دیری نیامید که رژیم تئوکراتیک حاکم، که دیدی کهنه و ارتجاعی به مسئله‌های اجتماعی و سیاسی داشت و اندیشه‌ورزی، روشنفکری، مدنیت، و تجدد را خطری برای موجودیت خود می‌دید، سرکوب دانشجویان و روشنفکران را در صدر برنامه‌های خود قرار داد. انقلاب خونین فرهنگی در اردیبهشت‌ماه ۵۹، که به جان باختن ده‌ها دانشجو در محوطه دانشگاه‌ها و دستگیری و اخراج هزاران دانشجوی ترقی خواه و دگر اندیش منجر گردید، شروع رسمی سیاست سرکوبی بود که تا به امروز ادامه یافته است. رژیم با سعی در تصفیه دانشگاه‌ها از دانشجویان و دانشگاهیان ترقی خواه، به حاکم کردن سکوت مرگباری که رژیم شاه در برقرار کردن آن شکست خورده بود، دست به کار شد. در هم شکستن جنبش دانشجویی به وسیع‌ترین شکل ممکن و سرکوب دگراندیشان در دانشگاه‌ها، به سیاست رسمی رژیم "ولایت فقیه" تبدیل شد. اگر پس از پیروزی انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی دیوارهای آملی‌تئاتر دانشکده فنی دانشگاه تهران- که یکی از پرسابقه‌ترین و اصلی‌ترین دژهای مبارزاتی دانشجویی بود- با یک ردیف عکس دانشجویان جان‌باخته این دانشکده که در میان آنان طلایه‌دارانی چون بزرگ‌نیا، شریعت‌رضوی، و قندچی بودند، پوشانده می‌شدند، اکنون پس از استیلای اختناق رژیم ولایت فقیه‌ی، به جرئت می‌توان گفت که دیوارهای تمامی ساختمان‌های دانشگاه تهران برای به نمایش گذاردن عکس قربانیان این رژیم کافی نخواهد بود.

### شروع مرحله‌ی نو در جنبش دانشجویی

گرچه هجوم خون‌بار رژیم برضد جنبش دانشجویی، و ترفندهای ارتجاعی گردانندگان "انقلاب فرهنگی"، توانست برای چند سالی سکوت سنگینی را بر دانشگاه‌ها حاکم کند، اما با پایان جنگ و فوت آیت الله خمینی، و گسترش بحران اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی، روند تبدیل محیط دانشگاه‌ها به صحنه بحث و موضع‌گیری پیرامون رخدادهای میهن به تدریج آغاز شد. دانشجویان دانشگاه‌ها، با درک عمق بحران در کشور، بنابر طبیعت معترض و پرسش‌گر خود، و با مطالعه و آگاهی از سهم دانشجویان نسل ارشد و پیشین خود در تحول‌های اجتماعی، با سازمان‌دهی‌ای نو، دگربار پرچم مبارزات مردم را بر دوش گرفتند. روز ۱۶ آذر، پس از وقفه‌ی کوتاه در سال‌های دهه ۶۰ خورشیدی، بار دیگر به وعده‌گاه مبارزه گری جنبش دانشجویی ایران تبدیل شد.

رژیم که با بیش از یک دهه تبلیغ و القای وحدت "حوزه" و "دانشگاه"، سعی کرده بود رهبری جنبش دانشجویی را به حوزه‌های علمیه در قم و مشهد منتقل سازد، در عمل با پاسخ اعتراض قاطع

به دانشجویان داد تا بار دیگر نقش تعیین کننده‌شان را در معادله‌های سیاسی بازی کنند. به جرئت می‌توان گفت که، تفکر حاکم بر جنبش دانشجویی میهن در کل متأثر از اندیشه های چپ بود. حتی نیروهای مذهبی فعال در این عرصه، فعالیت‌هایشان را بر اساس گفتمان چپ تنظیم می‌کردند. "سازمان جوانان توده ایران" و "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران"، که در اتحاد با دانشجویان توده ای فعالیت می‌کرد، در محفل‌های جوانان و دانشگاهیان به نیروی اثرگذاری در بسیج نسل جوان به مبارزه در راستای عمق بخشیدن به انقلاب تبدیل شده بودند. گرایش به پیوستن به صف حزب توده ایران در دانشگاه‌ها چشم گیر بود. برای اینکه فضای آن روزی ایران را بیشتر درک کنیم، به سخنان علی‌نقی خاموشی، از بازاریان پرنفوذ در حاکمیت و یکی از ضد کمونیست‌های مشهور، استناد می‌کنیم. او در مصاحبه با روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۱ شهریورماه ۱۳۸۶، هنگام بحث بر سر مسئله‌های اقتصادی، به این مهم اعتراف می‌کند، و از "سیطره و نفوذ فکری بسیار بالای چپ در اوایل انقلاب که به لحاظ اقتصادی به نقطه نگران کننده ای رسیده بود" اشاره می‌کند، و می‌گوید: "در سال ۵۷ که انقلاب کم کم در حال شکل گیری بود و اعتصابات به کارخانه و موسسات دولتی و عمومی کشیده شده بود، اگر چه حکومت هنوز محکم بود، شعاری بر روی در و دیوار خیابان‌ها نوشته می‌شد با عنوان "تجارت خارجی ملی باید گردد" و این یکی از شعارهای خیلی مرسوم در زمینه تجارت خارجی بود. اگر دقت کنید این شعارها جزو نیازهای مردمی کوچه و بازار شده بود. ... من به عنوان یک صاحب نظر که در متن جریان‌های انقلاب و تصمیم گیری‌های آن بودم اذعان می‌کنم که این جریان‌ها و فشارها نشأت گرفته از سوی نیروهای غیر انقلابی مسلمان بود." و در جواب این سوال که، این کدام نیروها بودند، ادامه می‌دهد: "به طور دقیق از سوی کمونیست‌ها، حزب توده و دمکرات‌ها این فشارها بر تصمیمات حاکم شده بود." خاموشی در ادامه، باز به نفوذ نیروی چپ در جامعه اشاره می‌کند، و می‌گوید: "هنر و تبحر رهبر انقلاب این بود که انقلاب را به نحو شگفت انگیزی رهبری کرد و سوار بر موج شد. اگر ایشان انقلاب را هدایت نمی‌کرد چه بسا کشور ما به سمت کمونیسم هدایت می‌شد. این زمینه هم در ایران آن زمان بود و هم اینکه کمونیست‌ها در آن زمان خیلی قدرتمند بودند."

مرتجعان حاکم، در هراس از همین رشد اندیشه انقلابی، ترفندهایی را به کار بستند تا به رویارویی با این اندیشه‌ها بپردازند. با وجود کوشش‌های رژیم به منظور در کنترل گرفتن جنبش دانشجویی و استفاده ابزاری از آن برای تحکیم پایه های دیکتاتوری ولایت فقیه، دانشجویان بر پایه خصلت نوجویی و اندیشه‌مندی‌شان، بار دیگر سنت‌های درخشان گذشته را در پیش گرفتند. تاسیس تشکیلات دانشجویی در سال ۵۸- که بعدها به نام دفتر تحکیم وحدت معروف شد- نمونه زنده و کامل پروسه‌یی است که جنبش دانشجویی را در نهایت به طرفی سوق می‌دهد که در آن جانبداری از توده‌ها و مقابله با مستبدان خصلت ثابت و برجسته آن است. تشکیلاتی که مرتجعان حاکم در اوایل انقلاب برای مقابله با اندیشه های انقلابی و

پدید می‌آمد. برای جلب قشرهای وسیع جوانان، سازمان جوانان موفق شده بود گردش های دسته‌جمعی فراوانی برگزار کند.

نخستین نمایش ورزشی جوانان در ورزشگاه امجدیه، در تابستان ۱۳۲۵، با شعار صلح و استقلال ملی برگزار شد. هنگامی که در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴، کارگران و زحمتکشان آذربایجان و کردستان اسلحه به‌دست برای دفاع از حقوق ملی و اجتماعی خود برضد ستم ملی دولت مرکزی قیام کردند، جوانان توده‌ای در سراسر کشور جوانان را برای پشتیبانی از این نهضت تجهیز کردند. پس از عقب‌نشینی نهضت‌های آذربایجان و کردستان که با یورش ناجوانمردانه ارتش ایران و به کمک امپریالیست‌ها به وقوع پیوست، جوانان توده‌ای به زندانیان و تبعیدیان این نهضت در هر جا که بودند کمک می‌کردند. در همین زمان خبرنگار روزنامه "رزم"، ارگان مرکزی سازمان جوانان، که در نزدیکی‌های خرم آباد از اردوگاه اسیران آذربایجانی بازدید کرده بود، نوشت: زندانیان را برده‌اند، ولی گورهای باقی مانده و سیم‌های خاردار، از رنج بازداشت شدگان حکایت می‌کند. اعضای سازمان جوانان در این مرحله از جنبش همه جا از نهضت‌های آذربایجان و کردستان دفاع می‌کردند و می‌گفتند این نهضت‌ها عقب نشینی کرده‌اند ولی عقب نشینی شکست نیست. دفاع از جنبش‌های مردمی در آذربایجان و کردستان یکی از درخشان‌ترین صفحه‌های تاریخ حزب توده ایران است. چندین دهه پس از سرکوب این دو نهضت مردمی و متهم کردن آن‌ها به تجزیه طلبی و وابستگی به اتحاد شوروی، حزب توده ایران، بنا بر باورهای اصولی و پایبندی‌اش به آن‌ها، و با وجود همه فشارهای تبلیغاتی‌ای که بر پایه این اتهام‌ها بر آن وارد می‌شد، حمایت از این دو جنبش مردمی را به‌طور پیگیر ادامه داد.

دانشجویان برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود و از جمله برای تشکیل سازمان صنفی واقعی و دمکراتیک خود، فعالیت وسیعی را آغاز کردند. نخستین ثمره این فعالیت‌ها به‌منظور تشکیل سازمان‌های دانشجویی، سرانجام به صورت تشکیل اتحادیه دانشجویان دانشکده پزشکی، داروسازی، دندان‌سازی و آموزشگاه عالی مامایی بروز کرد. این اتحادیه در اوایل سال تحصیلی ۱۳۲۳-۲۴ تشکیل شد. "اتحادیه دانشجویان"، پس از ۱۷ روز مبارزه و مقاومت دانشجویان، از طرف شورای دانشکده پزشکی به رسمیت شناخته شد. محفل‌های ارتجاعی در داخل و خارج از دانشگاه، که در آن شرایط قدرت سرکوب جنبش دانشجویی را نداشتند، به‌منظور مقابله با جنبش دمکراتیک دانشجویی دست به کار تشکیل سازمان‌های قلابی دانشجویان شدند. از جمله چنین سازمان‌هایی را در دانشکده فنی و دانشکده علوم به وجود آوردند. ولی مبارزات دانشجویان این توطئه‌ها را عقیم ساخت. در سال تحصیلی ۱۳۲۴-۲۵، مبارزه دانشجویان دانشکده فنی با کمک موثر چند تن از استادان مرفی دانشکده به ثمر رسید. سازمان صنفی قلابی جاروب شد و شورای دانشکده اتحادیه واقعی دانشجویان را به رسمیت شناخت.

در دانشکده علوم، دانشجویان با اعتصابی ۷ روزه در سال تحصیلی ۱۳۲۴-۲۵، نقشه سازمان قلابی را بر هم زدند و شورای دانشکده را به قبول اتحادیه واقعی دانشجویی واداشتند. در سال ۱۳۲۴، دانشجویان دانشکده کشاورزی برای تشکیل اتحادیه صنفی خود دست به اعتصاب زدند و از کرج به وزارت کشاورزی در تهران آمدند. در نتیجه این مبارزه نه فقط سازمان صنفی آنان

تشکیل شد، بلکه یکی از آرزوهای دیرین آنان، یعنی پیوستن دانشکده کشاورزی به دانشگاه تهران نیز برآورده شد.

سرکوب نهضت دمکراتیک آذربایجان و کردستان، که سرکوب جنبش ملی و دمکراتیک در سراسر ایران را به دنبال داشت، جنبش دانشجویی را هم زیر ضربه قرار داد، و جریان تشکیل سازمان‌های دانشجویی را که می‌بایست به تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردد، متوقف ساخت. ارتجاع از فرصت استفاده کرد و از فعالیت سازمان‌های موجود دانشجویی هم جلوگیری کرد.

از میانه‌های سال ۱۳۲۶، که جنبش ملی و دمکراتیک دوباره رو به اوج می‌رفت، فعالیت‌های دانشجویی نیز تجدید گردید و وسعت یافت. ارتجاع این بار به خیال خود پیش‌دستی کرد و در سال تحصیلی ۱۳۲۷-۲۸، با طرح تعهد نامه ننگینی که دانشجویان را از هر گونه فعالیت صنفی و سیاسی محروم می‌ساخت، می‌خواست از فعالیت‌های دانشجویی و از مبارزه دانشجویان برای تشکیل مجدد سازمان‌های صنفی جلوگیری کند. مبارزه بر ضد این تعهد نامه ننگین، که هر کس آن را امضاء نمی‌کرد از نام نویسی محروم می‌شد، به تشکیل سازمان موقت دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردید.

شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، به بهانه سوء قصد به شاه، مبارزه بر ضد تعهد نامه ننگین و تشکیل سازمان‌های دانشجویی را عقیم گذاشت. عده‌یی از مبارزترین و شرافتمندترین دانشجویان اخراج شدند و به خدمت نظام وظیفه اعزام گردیدند. ولی ترور و اختناق پس از شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، زیر فشار نیرومند افکار عمومی و جنبش ملی و دمکراتیک، که دوباره جان می‌گرفت، مدت زیادی دوام نیاورد.

نخستین مبارزات دانشجویی پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، از کوی دانشگاه آغاز گردید. در ۷ آبان ماه ۱۳۲۸، دانشجویان مقیم کوی دانشگاه برای اعتراض به شرایط بسیار دشوار زندگی خویش تظاهراتی ترتیب دادند و از امیرآباد (محل کوی دانشگاه) به دبیرخانه دانشگاه رفتند. در تاریخ ۹ آذرماه ۱۳۲۸، سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد.

در فروردین ماه ۱۳۲۹، اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی آغاز شد. این اعتصاب ۴ ماه طول کشید و از پشتیبانی تمام دانشجویان دانشگاه برخوردار شد. دانشجویان دانشگاه پشتیبانی خود را از دانشجویان دانشکده پزشکی با برپایی تظاهرات و میتینگ عظیم و با شکوهی در روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ ابراز کردند. اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی که از نظر مدت زمان و اهمیت بزرگ‌ترین اعتصاب دانشجویی در تاریخ دانشگاه بود، جریان تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را سرعت بخشید، زیرا در جریان این اعتصاب بود که دانشجویان بیش از پیش به ضرورت تشکیل سازمان واحد و متشکل صنفی پی بردند.

پس از تشکیل سازمان‌های دانشجویی در دانشکده‌های مختلف، در ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب این سازمان‌ها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گرد هم

فرهنگی که برای سخنرانی می‌آمدند، استقبال پر شکوهی کردند، و احساسات محبت‌آمیز و گرم و پر شور خود را به زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان نثار کردند. دانشجویان با دسته‌های گل روزهای متوالی به منزل آیت الله طالقانی و زنده یاد صفر قهرمانی، که هر دو تازه از زندان آزاد شده بودند، و همچنین به خانه‌های دیگر زندانیان سیاسی که پس از ۲۴ سال، ۱۵ سال، و یا ده سال حبس، به دست و بر دوش مردم از زندان بیرون کشیده شده بودند، می‌شتافتند. شاه به آخرین تیر ترکش خود یعنی ژنرال چهار ستاره و به قول مردم "آزهاری بیچاره" متوسل شد. حکومت نظامیان برای دانشگاه به معنای اشغال نظامی کامل و تعطیل عملی سال تحصیلی بود. روز ۵ دی ماه، مهندس کامران نجات‌اللهی، استاد دانشگاه پلی تکنیک تهران، که در تحصن وزارت علوم شرکت داشت، با شلیک گلوله از پنجره، جان باخت. روز ۶ دی ماه، معاونان دانشگاه تهران استعفا دادند. صد نفر از استادان دانشگاه تهران در محل دبیرخانه دست به تحصن زدند و نسبت به فشارهای دولت نظامی اعتراض کردند. دانشگاه در محاصره تانک‌ها قرار گرفته بود و راه‌هایی که به دانشگاه منتهی می‌شد، سد شده بود. موج تازه نهضت خستگی‌ناپذیر خلق پس از برگزاری تظاهرات میلیونی تاسوعا و عاشورا، جنبش دانشجویی را نیز به اوج تازه ای برد. شاه به دنبال کندی طولانی و برپاداشتن "وحشت بزرگ" و کشتارهای جمعی در تقریباً همه شهرهای ایران، بالاخره در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، پس از ۳۷ سال سلطنت شوم و نکبت‌بار، دیکتاتوری موحش، و میهن فروشی بی حساب و کتاب، از میهن گریخت. کوتاه زمانی پس از فرار شاه از ایران، در روز ۲۲ بهمن ماه، انقلاب شکوهمند مردم ایران، یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم، به پیروزی رسید.

پس از پیروزی انقلاب، دانشجویان به وجود آوردن وضعیتی مساعد به منظور پیشرفت کشور و استقرار دموکراسی در جامعه را خواستار بودند، و در این باره، همدوش با دیگر طبقه و قشرهای زحمتکش خلق مبارزه خستگی‌ناپذیری را سازمان دادند.

در سال‌های پس از انقلاب بهمن، برای به فراموشی سپردن ۱۶ آذر تلاش‌های فراوانی شده است. حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن ۵۷، که نمی‌توانست این واقعیت تردیدناپذیر را به راحتی هضم کند که، "اتحاد" توده‌ای‌ها و ملیون آزادی خواه، در یکی از مهم‌ترین روی داد تاریخی پس از کودتای آمریکایی-انگلیسی-درباری و سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق- یعنی روی داد ۱۶ آذرماه ۱۳۳۳- رهبری مبارزه را به عهده داشت، مدعی بود که ۱۶ آذر به گذشته تعلق دارد. برخی دیگر از نیروهای سیاسی کشور نیز، که توده‌ای ستیزی عنصر محوری سیستم نظری شان را تشکیل می‌دهد، با تعیین گسستی مصنوعی در جنبش دانشجویی، عملاً سیاست رژیم را دنبال کردند و مدعی جنبش نوین دانشجویی‌ای شده‌اند که گویا خلق الساعه است و با جنبش دانشجویی‌ای که نزدیک به سه دهه یکی از رکن‌های عمده مبارزات مردم بوده است، هیچ ارتباطی ندارد.

پس از پیروزی انقلاب، با همه تلاش‌هایی که شد، و هم اکنون نیز می‌شود، رژیم ولایت فقیه بدون وقفه سعی داشت و دارد که حرکت‌های سنتی دانشجویان را با مارک اسلامی در مهار خود آورد. این تلاش‌ها اما با شکست مواجه شده‌اند. فضای باز چند سال اول پس از انقلاب این فرصت را

ضربه‌های کاری فرود آورد. در اواخر آبان ماه مأموران چماق به‌دست به کلاس‌های درس دانشکده ادبیات حمله برده و استاد و دانشجو را مضروب ساختند. در سالروز تعطیل حسینیه ارشاد، کماندوها به اجتماع آرام دانشجویان حمله بردند. دسته‌های چماق به‌دست ساواکی در بابلسر به نام «اولیاء دانشجو»، در کاروانسراسنگی به نام «کارگر»، در کوه‌های نزدیک تهران و در اصفهان به نام «دهقان»، با پنجه بکس و زنجیر و چوب و چماق به جان دانشجویان افتادند. در ماه آذر همان سال که اعتصاب و تعطیل بود، دانشجویان را از دانشکده‌ها اخراج و مضروب کردند. در سال ۵۶ از ۸۰۰ دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان، ۶۵۰ نفر را به دستور مسئولان ساواکی اخراج و یا برای مدتی از تحصیل محروم کردند. حضور دانشجویان در تظاهرات یک صد هزار نفری مردم تبریز در بهمن ماه ۵۶ یکی دیگر از نقطه‌های درخشان جنبش دانشجویی میهن‌مان است. دانشگاه تبریز در محاصره کامل ارتش بود. سه متر به سه متر دو سرباز با تفنگ خودکار و کلاهی خود ایستاده بودند. خیابانی که خوابگاه دانشجویان بود سخت محافظت می‌شد و عبور و مرور از آن به کلی ممنوع شده بود. در آستانه انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، جنبش دانشجویی نقشی مستمر، مهم و تعیین‌کننده در مبارزات ضد سلطنتی ایفا کرد و نقش این جنبش در کمک و آگاهی دادن به دیگران انکارناپذیر است. دانشجویان مبارز نه فقط در صحن دانشگاه‌ها، بلکه در برابر کارخانه‌ها و ادارات، در تمام تظاهرات و راه پیمایی‌ها در کنار مردم قرار داشتند. برای مثال، هنگامی که کارگران نفت در سال ۵۷ به اعتصاب قهرمانانه‌شان دست زده بودند، دانشجویان مدرسه عالی کامپیوتر در خیابان ظفر میز گذاشته بودند، که در عرض یک روز توانستند از عابران بیست هزار تومان اعانه برای کارگران اعتصابی گرد آورند. هنگامی که در پاییز ۵۷ آموزگاران و دانش‌آموزان اعتصاب کردند، دانشجویان، کلاس‌های درس مجانی برای عقب‌نماندن دانش‌آموزان ترتیب دادند. دانشجویان در فعالیت‌های افشاگرانه و آگاهی‌سازی در محیط‌های کارگری شرکت جستند، و در مبارزات اعتصابی و تظاهرات آنان سهم خود را ادا کردند.

با اوج‌گیری جنبش ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی مردم در شهریورماه ۱۳۵۷، که در آن عده پرشماری از هم‌وطنان آزاده‌مان به خاک و خون کشیده شدند، بسیاری از شهدای آن روز را دانشجویان تشکیل می‌دادند. در روز چهارم دانشجویان در روز ۲۴ مهر ماه ۵۷، دانشگاه تهران به محاصره کامل ارتش درآمده بود. در جریان اوج‌گیری جنبش مردمی و با استفاده از سنت‌های مبارزاتی پیشین که حزب توده ایران آن را بنیان‌گذاری کرده بود، سازمان ملی دانشگاهیان تشکیل شد. این سازمان، که سپس نقش بس‌مهمی ایفا کرد، زائیده یک نیاز عینی و ثمره سطح آگاهی بالای استادان و کادر آموزشی سراسر کشور بود. این سازمان، همراه با دانشجویان، در لحظه حساس تاریخی‌ای، «هفته همبستگی ملی» را در آبان ماه ۵۷ سازمان داد، که نقطه تحولی بود در مبارزات انقلابی. در اولین روز هفته همبستگی، تنها در دانشگاه صنعتی، چهار هزار دانشجو گرد آمدند. در این هفته، دانشجویان از شخصیت‌های سیاسی و

آمدند، و در ۲۶ اردیبهشت‌ماه، همراه با برگزاری میتینگ باشکوهی در محوطه دانشگاه، تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام گردید.

بنا به ابتکار «جمعیت ایرانی هواداران صلح»، نخستین «فستیوال جوانان و دانشجویان ایران در راه صلح»، با شرکت سازمان‌های دمکراتیک و شخصیت‌های صلح‌دوست در تهران تشکیل شد. کمیته ملی، ۲۴ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۳۰ را تاریخ برگزاری نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان اعلام کرد. یک روز قبل از آغاز این فستیوال، حادثه خونینی روی داد. روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰، به یاد اعتصاب عظیم کارگران نفت جنوب در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵، که به کشتار عده زیادی از کارگران منجر گردید، تظاهرات عظیمی در تهران برپا شد. در اثر تحریک و توطئه عامل‌های امپریالیسم و ارتجاع، این اجتماع به خاک و خون کشیده شد. نیروهای انتظامی با سلاح گرم و سرد به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم حمله کردند و ده‌ها نفر را کشتند، صدها نفر را زخمی کردند و عده زیادی را به زندان انداختند. این حادثه خونین که اشغال «خانه صلح» را نیز به همراه داشت، تأخیر چند روزه این فستیوال را موجب گردید. نخستین فستیوال جوانان و دانشجویان ایران روی داد مهم و بی‌نظیری در زندگی جوانان و دانشجویان میهن ما بود. برای نخستین بار گروه پرشماری از جوانان و دانشجویان شهرستان‌ها به تهران آمدند و با برادران و خواهران خود در تهران پیوند دوستی و همبستگی برقرار کردند.

«سازمان جوانان»، با استفاده از تجربه‌هایی که در تلفیق کار علنی و مخفی داشت و با بهره‌گیری از امکان‌های علنی‌ای که به دست آورده بود، تلاش خود را برای به وجود آوردن سازمان جوانانی علنی و پرادمانه، آغاز کرد. نخست، نامه «آیندگان» منتشر شد، و دفتر آن به‌زودی به محل گردهم آمدن جوانان کارگر، دانشجو، و دانش‌آموز تبدیل گردید که برای «آیندگان» مقاله، خبر، و رپرتاژ می‌آوردند و شماره‌های چاپ شده را برای توزیع بین جوانان با خود می‌بردند. بعد از انتشار «آیندگان»، که ارگان علنی «سازمان جوانان» بود، در سال ۱۳۳۰ «کانون جوانان دمکرات» تاسیس شد. «کانون» مرکز فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، هنری، و ورزشی جوانان بود. نشریه «جوانان دمکرات»، ارگان «کانون»، از پرتیراژترین نشریه‌های آن روز بود. برای دفاع از خواست‌های صنفی دانش‌آموزان، از به هم پیوستن سازمان‌های دانش‌آموزان مدرسه‌های مختلف تهران، «سازمان دانش‌آموزان تهران»، و سپس «سازمان دانش‌آموزان ایران»، در سال ۱۳۳۰، تشکیل شد. در تشکیل این سازمان، دبیران مترقی مدرسه‌ها و اعضای سازمان جوانان نقشی فعال داشتند. روزنامه «دانش‌آموز»، ارگان سراسری این سازمان، منتشر شد.

در پاییز سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ خورشیدی)، ۷ ماه پس از پیروزی بشریت مترقی بر فاشیسم هیتلری، نمایندگان جوانان ۶۴ کشور جهان، به ابتکار «شورای جهانی جوانان»، در سالن «رویال آلبرت هال» در لندن، گرد هم آمدند، و در ۱۰ نوامبر ۱۹۴۵ (۱۹ آبان‌ماه ۱۳۲۴)، «فدراسیون جهانی جوانان دمکرات» را پایه‌گذاری کردند. بدین ترتیب بزرگ‌ترین سازمان جهانی جوانان، در طول تاریخ جنبش جهانی جوانان، پدید آمد. جوانان ایران، به رهبری «سازمان جوانان توده ایران»، از همان ابتدا نقش

ارزنده ای را ایفا کردند. "سازمان جوانان توده ایران"، یکی از سازمان‌های شرکت کننده و بنیان‌گذار "فدراسیون جهانی جوانان دمکرات" بوده است، که از همان ابتدا به عضویت "کمیته اجرایی" این فدراسیون انتخاب گردید.

آنچه که از مقطع سقوط دیکتاتوری رضا شاه تا کودتای ننگین ۲۸ مرداد در عرصه زندگی و فعالیت جوانان و دانشجویان روی داد، از صفحه‌های درخشان تاریخ فعالیت‌های حزب توده ایران است. باید توجه داشت که، این موفقیت‌ها در شرایطی به دست آمد که در طول این دوران، به دلیل و بهانه‌های گوناگون، به حزب توده ایران همواره تعرض و هجوم می‌شد، و همین امر کافی بود تا هر حزبی را از هر گونه فعالیت سیاسی‌ای باز دارد. اما بنابر خصلت مردمی حزب، در پی هر یورش و سرکوب، فعالیت‌های حزب با درپیش گرفتن شیوه‌های متفاوتی از مبارزه، با پیگیری و توانمندی ادامه می‌یافت. نکته‌ی که درباره فعالیت حزب توده در زمینه‌های مرتبط با جوانان و دانشجویان باید یادآوری کرد این است که، اصولاً هیچ سازمان و حزب سیاسی دیگری در این عرصه فعالیت نداشت و این تنها حزب توده ایران بود که با کوشش‌های پرشور خود این سنت مبارزاتی را وارد صحنه سیاسی ایران کرد، و از پس گذشت سالیان، این سنت انقلابی، به کابوسی دایمی برای سرکوب‌گران حاکم، در مقطع‌های مختلف تاریخی، مبدل شد.

فرشین کاظمی نیا، در مصاحبه یادشده با "راديو زمانه"، ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۸۹، در ادامه بررسی تاریخی خود از جنبش دانشجویی بعد از شهریور ۱۳۲۰، می‌گوید: "فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ گروه‌های چپ، به طور مشخص حزب توده ایران، محوریت اصلی این دوره را بر دوش داشته‌اند. البته مثلاً در سال ۱۳۲۱ گروهی بسیار کوچک به عنوان انجمن اسلامی دانشکده فنی شکل می‌گیرد که اگر اشتباه نکنم بعد به انجمن اسلامی دانشکده پزشکی می‌رسد که خیلی کوچک بودند و قابل ملاحظه نبودند. بعدها همین انجمن اسلامی نقش‌های وسیع‌تری به خود می‌گیرند. در این دوره که بر شمرديم اما تقریباً به طور مطلق حزب توده ایران است که محوریت و غالب بودن جریان را دارد. دوره بعد را که من در تاریخ جنبش دانشجویی ایران دوره مهمی می‌دانم، در فاصله سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳ هست. در این دوره است که عملاً حزب توده ایران و جبهه ملی با یکدیگر به نوعی ائتلاف یا رقابت رسیدند، با هم فعالیت‌های صنفی یا به تعبیر دقیق‌تر فعالیت‌های سیاسی را در غالب [قالب] فعالیت‌های صنفی شکل دادند و در بیان نظرهایشان تقریباً همراه شدند. اگر خاطرتان باشد، آن سه شهید آذر اهورایی در ۱۶ آذر دو نفرشان توده‌ای و یک نفرشان عضو جبهه ملی بودند."

خبرگزاری فارس، ۱۳ آذرماه ۱۳۸۷، در مقاله "نگاهی به تاریخ جنبش دانشجویی ایران"، که از کتاب محمد باقر خرمشاد نقل شده است، می‌نویسد: "در کمتر از دو هفته پس از خروج رضاشاه از ایران، چپ‌های این کشور به رهبری گروه مشهور ۵۳ نفر آزاد شده از زندان، نخستین حزب قدرتمند تاریخ ایران یعنی حزب توده را تشکیل می‌دهند، در فضای باز سیاسی دهه ۲۰

"چپ" که به لحاظ ماهیت ضد کمونیستی هم بود، "کنفدراسیون ... " را دچار بحران کرد و به بن بست کشاند.

رژیم وابسته و جنایتکار محمدرضا پهلوی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، با وجود سرکوب شدید حزب توده ایران، توانست بذر آگاهی‌ای که در جامعه و به‌خصوص در بین دانشجویان کاشته شده بود، از بین ببرد. جنبش دانشجویی در طول بیش از یک دهه فعالیت موثر حزب توده ایران در میان جوانان و دانشجویان، این سنت مبارزاتی را به خوبی فراگرفته بود و از آن به شکل‌های گوناگون استفاده می‌کرد. جنبش دانشجویی، به همت و کوشش حزب توده ایران، و در زمانی که هیچ نیروی سیاسی دیگری از این نحوه عملکرد و کارایی تجربه و آگاهی نداشت، با شناساندن آن، نیروهایی که به آن می‌پیوستند، به مبارزه با چهل، استبداد، و به خاطر برقراری دمکراسی، ره می‌نمود. جنبش دانشجویی در مصاف‌های گوناگون، نقش ارزنده‌ی در پیشبرد جنبش آزادی‌خواهانه کشور ایفا کرد. نقش جوانان و دانشجویان در قیام‌های مردمی، از جمله تظاهرات گسترده مردم در خرداد ۱۳۴۲، و سپس رشد و پیدایش جنبش چریکی در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، از جمله نمونه‌های آن هستند. توده‌ای‌ها در این دوران نیز تمام توان و امکان‌های خود را برای پیشبرد جنبش در مسیر همگامی با مبارزات مردم ایران به کار بردند. رهبری حزب توده ایران در مهاجرت، به همراه دیگر دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، توانست کارزار بزرگی را در افشای رژیم شاه در خارج از ایران سازمان‌دهی کند. اعتصاب غذای دانشجویان مقیم خارج به مناسبت صدور حکم محکومیت ۱۴ نفر متهمان حادثه تیراندازی به شاه در کاخ مرمر، در آبان‌ماه ۱۳۴۴، و اعتراض‌های پرشمار و اعتصاب غذا نسبت به صادر کردن حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت جو در خارج از کشور، که موج گسترده‌ی در سراسر کشورهای جهان در پی داشت، و رژیم شاه را سرانجام به تجدید نظر در حکم‌های صادر شده مجبور کرد، از جمله نمونه‌های موفق پیکار جوانان و دانشجویان در خارج از کشور است. در درون کشور، نیز نسل جوان توده‌ای، با توجه به خفقان شدید و سلطه پلیسی ساواک، در شکل‌های مختلف به عرصه مبارزه آمد. مبارزه رفیق هوشنگ تیزابی، در اواخر دهه چهل، در محفل‌های دانشجویی، و جان باختن او در سال ۱۳۵۳، مبارزه گروه منشعب از سازمان چریک‌ها، جان باختن رفیق تورج حیدری بیگوند، در مهرماه ۱۳۵۵، و تشکیل سازمان انقلابی و زیر زمینی "نوید"، به وسیله رزمندگان جوان و دانشجویی توده‌ای در درون کشور، از جمله رفیق شهید حیدر مهرگان (رحمان هاتفی)، از نمونه‌های بارز ادامه حضور و نقش فعال حزب توده ایران در عرصه پیکار جوانان و دانشجویان است.

دانشجویان چپ و توده‌ای در موفقیت شب‌های شعر و ادب، در مهر ماه ۵۶، و در سمت‌گیری مرفقی آن سهم مهمی داشتند. در آبان ماه همان سال، گردهمایی‌های دانشجویی بیش از پیش خصلت همه گیر سیاسی به خود گرفت، و برای شنیدن سخنرانی‌های شخصیت‌های عرصه سیاست و ادب از دانشگاه تهران گرفته تا بالسر و دانشگاه جندی شاپور اهواز جلسه‌های متعدد ترتیب یافت که به‌طور مرتب با هجوم وحشیانه پلیس و گارد مسلح و ساواکی‌ها روبه‌رو می‌شدند. تحصن تاریخی دانشگاه تهران و اجتماع دانشجویان و استادان در آبان‌ماه ۵۶، بر شالوده بنای ثقل و تحریف رژیم

محوطه دانشگاه، گزندگان رژیم کودتا هزاران میهن دوست توده ای را دستگیر و روانه زندان‌ها و یا به جوخه های اعدام سپرده بودند. اما دانشجویان، در مقام گردان رزمنده مبارزات خلق، با محکوم کردن توطئه رژیم کودتا، همراه با شعارهای: "نفت مال ماست"، "دست نظامیان



از دانشگاه کوتاه"، از همان نخستین روزهای سال تحصیلی ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳، عزم خود را در روشن نگه داشتن مشعل مبارزه خلق‌های قهرمان میهن اعلام کردند. در این مبارزه جویی‌های دلیرانه، شعار همیشه جاودان "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، چونان پرچم موج نبرد، همواره بر فراز فریادهای آزادی خواهانه تمامی دانشجویان در طول چندین دهه مبارزات در اهتزاز بوده است.

حزب توده ایران و سازمان جوانان، به آن عده از جوانانی که در خارج تحصیل می‌کردند و یا بررغم توصیه حزب به خارج می‌رفتند، توجه می‌کرد و در مورد تربیت سیاسی آنان، مسئولیت خود را انجام می‌داد. بعد از ۲۸ مرداد، که امکان‌های کار صنفی علنی در کشور محدود شده بود، سازمان‌های صنفی دانشجویان که در کشورهای مختلف به وجود آمده بودند، توانستند واقعیت کشور را به اطلاع جهانیان برسانند، و با تشکیل کنگره‌ها، کنفرانس‌ها، و انتشار بیانیه‌ها، خواستار فشار آوردن افکار عمومی آن کشورها به رژیم شدند. در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹)، دانشجویان ایرانی خارج از کشور موفق شدند "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا" را به وجود آورند. در تشکیل سازمان‌های صنفی در کشورهای مختلف اروپا و متحد کردن آن‌ها در "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی"، حزب توده ایران سهم مهم و گاه قطعی داشته است. البته رهبری "کنفدراسیون ... پس از مدتی در کنترل نیروهای چپ رو و سکتاریست قرار گرفت، و این نهاد مهم مبارزاتی به بیراهه رفت. تحمیل سیاست و ایدئولوژی‌ای خاص به سازمانی صنفی، سازمانی که افرادی با باور و نظرهای گوناگون سیاسی و اجتماعی در آن شرکت دارند و باید داشته باشند، تحمیل مشی‌ای چپ روانه و سکتاریستی، یعنی مشی‌ای که نه با ماهیت و خصلت کنفدراسیون و نه با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص آن روزی تطبیق می‌کرد، تحمیل شعارها و فعالیت‌های ضد توده ای و ضد شوروی با نقاب

به طور خاص و سال‌های بعد از آن به طور عام، گفتمان چپ تبدیل به گفتمان غالب جامعه روشنفکری ایران به طور عام و گفتمان هژمونیک جامعه دانشجویی به طور خاص می‌گردد." در ادامه مقاله آمده است: "اتحادیه دانشجویی حزب توده ایران از نخستین شکل‌های عنوان دار و رسمی دانشجویی در ایران بود که به سال ۱۳۲۲ زیر نظر سازمان جوانان حزب توده شکل می‌گیرد. رشد گفتمان چپ توده ای در میان دانشجویان از چنان سرعتی برخوردار است که در اواخر سال ۱۳۲۵، رئیس دانشگاه تهران به سفیر انگلیس می‌گوید اکثر چهار هزار دانشجوی این دانشگاه به شدت تحت تاثیر حزب توده هستند."

این مقاله در جای دیگر، از قول مهندس بازرگان، این چنین آورده است: "اهمیت و قدرت نفوذ چپ در جنبش دانشجویی ایران در این سال‌ها تا بدان حد است که مهندس مهدی بازرگان در این زمینه می‌گوید که در آن روزها، بدترین در دسر اداره کنندگان دانشگاه، حزب توده بود. دانشجویان کمونیست کلوپ‌های دانشجویی را پر کرده بودند."

و در جایی دیگر، باز از قول مهندس بازرگان، می‌گوید: "در دانشگاه تهران دو دسته یا دو دست به کار افتاده و در میان جوانان ما سخت تبلیغ می‌کردند: توده‌ایها و بهایی‌ها... بچه مسلمان‌ها که شاید عده ای از آن‌ها در کانون اسلامی پای تفسیر قرآن آقای طالقانی آمده بودند، به رگ غیرتشان برخورد کرده بود، انجمن تشکیل دادند... حتی سازمان دانشجویی جبهه ملی نیز در سال ۱۳۲۹ شکل می‌گیرد، در پاسخ به نفوذ حزب توده در دانشگاه‌ها و برای مقابله با آن بوده است."

در مقاله مهدی سعید پور، در پایگاه اطلاع رسانی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، نیز در همین ارتباط و با اشاره به فضای نسبتاً باز سیاسی‌ای که به وجود آمده بود، چنین آمده است: "تا مقطع ملی شدن صنعت نفت، تنها نیرویی که از فضای جدید بیشترین بهره را برد، طیف چپ بود که دانشگاه را محل تاخت و تاز سیاسی و فرهنگی خود قرار داد. این طیف که فعالیت آن بیشتر در قالب حزب توده متمرکز شده بود، از نیروها و کادرهای تحصیل کرده برخوردار بود و بازوان اجرایی آن را سازمان‌های قدرتمندی چون سازمان جوانان حزب توده، تشکیلات دمکراتیک زنان، جمعیت ملی مبارزه با استعمار، شورای متحده کارگران و زحمتکشان و سازمان نظامی حزب توده تشکیل می‌داد."

مقاله حجت الله کریمی در روزنامه رسالت، ۲۱ دی ماه ۱۳۸۹، بر همین امر صحنه می‌گذارد و با اشاره به این بخش از تاریخ جنبش دانشجویی، که آن را دوره دوم می‌نامد، می‌گوید: "در دومین دوره جنبش دانشجویی به طور کلی میل به رادیکالیسم و شعارهای عدالت طلبانه اجتماعی، استعمار ستیزی و دشمنی با امپریالیسم و مخالفت با صبغه دست‌نشاندهی و وابستگی حکومت محمد رضا شاه از مؤلفه های اصلی حاکم بر جنبش دانشجویی در کشور بود. در دوره مذکور هر چند از شدت فضای سکولاریستی حاکم بر دانشگاه که مشخصه اصلی دوران حکومت رضا شاه بود اندکی کاسته شد ولی همچنان سکولاریسم در فضای دانشگاه از نفوذ و تفوق بالایی برخوردار بود. شاید علت این باشد که در این دوره شخصیت‌های سیاسی - دینی و نظریه پردازان مسلمان هنوز در فضای دانشگاه دخالت عمده ای نداشتند. بیشترین فعالیت در این دوره از سوی حزب توده که یکی از منادیان و مبلغان سکولاریزم در ایران بود انجام می‌شد. این حزب با تشکیل سازمان جوانان حزب توده عملاً

کنترل بخش مهمی از فعالیت‌های دانشجویی را بر عهده گرفت.“ مقاله حجت الله کریمی در رسالت، هر چند سعی دارد مودیانه تفکر فاشیستی رضا خانی را با تفکر انقلابی حزب توده ایران، زیر لوای سکولاریزم، مشابه همدیگر بداند، اما با اینهمه، آن چیزی که در اینجا ما در پی آنیم، اثبات این واقعیت از سوی شخص‌ها و نیروهایی است که یا توده‌ای نیستند و یا حتی با آن خصومت دارند اما به هنگام بررسی‌های تاریخی، تحریف را یا بر نمی‌تابند یا آن را غیر ممکن می‌دانند، و بنابراین، بر نقش انکار ناپذیر حزب توده ایران در بنیان‌گذاری یکی از جنبش‌های اجتماعی اعتراف می‌کنند.

اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی تهران و سایر دانشکده‌ها، در ابراز همبستگی با اعتصاب کارخانه نساجی شهر “شاهی”، که به شهادت پنج کارگر انقلابی به وسیله نیروهای انتظامی منجر شده بود (اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۹)، تشکیل “جمعیت ایرانی هواداران صلح” که جوانان و دانشجویان در آن به‌طور گسترده شرکت کردند (خردادماه ۱۳۲۹) و با استقبال بسیار قشرهای مختلف جامعه روبه‌رو شد، سازمان‌دهی تظاهرات وسیع دانشجویان در تهران، با خواست خروج استعمارگران انگلیسی از ایران (آذرماه ۱۳۲۹)، ابراز همبستگی دامنه‌دار سازمان‌ها و تشکلهای دانشجویی در تهران و شهرستان‌ها با اعتصاب همگانی کارگران نفت بندر معشور (اسفندماه ۱۳۲۹)، تشکیل “کانون جوانان دموکرات ایران” (فروردین‌ماه ۱۳۳۰)، تظاهرات گسترده دانشجویان و دانش‌آموزان بر ضد دربار و ارتجاع که به قتل‌عده‌یی از دانشجویان و دانش‌آموزان به وسیله نیروهای انتظامی و چماقداران درباری، به سرکردگی شعبان جعفری (بی‌مخ) منجر شد (۱۴ آذرماه ۱۳۳۰)، اقدام انقلابی جوانان و دانشجویان در تظاهرات ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰، در اعتراض به ورود هریمن، مشاور مخصوص ترومن [رئیس جمهوری آمریکا]، به تهران، حرکت انقلابی در تظاهرات ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱، بر ضد دولت قوام، همگی، در تاریخ مبارزات دانشجویی میهن‌مان جایگاه ویژه‌یی دارند.

همزمان با اوج‌گیری جنبش‌های اجتماعی و مبارزات ضد استعماری دکتر محمد مصدق، و پشتیبانی فزاینده حزب توده ایران از مصدق، هراس استعمارگر پیر و امپریالیسم آمریکا را روز به روز بیشتر کرد. اتحاد ارتجاع داخلی که در راس آن خانواده پهلوی و نظامیان فاسد وابسته به آن قرار داشتند، و همکاری سرویس‌های مخفی انگلیس و سازمان سیا، یکی از ننگین‌ترین کودتاهای قرن گذشته را به مردم ایران تحمیل کرد. اثرهای این کودتای ضدملی همچنان داغ‌ننگی است بر پیشانی دولت‌های انگلیس و آمریکا، دهه‌ها پس از این کودتای ننگین، هنوز اثرهای زبان‌بار این اقدام ضد مردمی در تمامی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی ایران مشاهده می‌شود. بازماندگان خیانت کار پهلوی و جیره‌خواران مزدورشان، که هنوز در روای چپاول دوباره ایران مترصد فرصتی دیگرند، در سالروز روی‌داد این جنایت آشکار برضد مردم و منافع ملی میهن‌مان، با بی‌شرمی، از آن همچون روزی درخشان یاد می‌کنند. کودتای ۲۸ مرداد، که به عزل و سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق منجر گردید، ضربه‌های خون‌باری

را بر حزب توده ایران وارد کرد، و در پی آن، هزاران تن توده‌ای به زندان، تبعید، حبس‌های طولانی مدت، و اعدام محکوم شدند، و سرپای فضای کشور را اختناق و سرکوب فراگرفت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و یورش امپریالیسم و ارتجاع به جنبش ضدامپریالیستی مردم میهن‌مان، “سازمان جوانان توده” در سازمان‌دهی جنبش اعتراضی برضد کودتای آمریکایی و رژیم زایدیه از آن، نقش فعالی داشت. جان‌باختگان بنام “سازمان جوانان توده ایران”، در سال‌های پس از کودتا، همچون وارطان سالاخانیان، جهانگیر باغدانیان، محمود کوچک شوشتری، حسین حریری، آرامائیس، علی بلندی، محمدنقی محبت‌خواه، هرمز نیکخواه، سبزه‌علی محمدپور، هوشنگ پوررضوانی، قازار سرکیسیان، شریعت رضوی، بزرگ نیا، و دیگر قهرمانان جان‌باخته گمنام، چهره‌های تابناک جنبش توده‌ای و پیکارگران راه بهبود زندگی مردم و زحمتکشان ایرانند.

### حزب توده ایران و “روز دانشجو”

۱۶ آذر، روز دانشجو، در گاهنامه مبارزاتی مردم میهن ما مقام ویژه‌ای دارد. اهمیت این روز را فقط منحصر بدان نمی‌توان دانست که سه دانشجوی ترقی‌خواه در جریان تظاهراتی برضد رژیم شاهنشاهی، ضدامپریالیسم، و به طرفداری از دموکراسی، جان باختند. ۱۶ آذر نقطه عطفی مهم در حیات مبارزات دموکراتیک و خلقی میهن ما در دوران پس از کودتای امپریالیستی



۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. سه ماه و نیم پس از کودتای جنایت‌کارانه عاملان سیا و انتلیجنت سرویس، در اوج دستگیری‌ها و اعدام‌ها، و در شرایطی که رژیم کودتا و اربابان امپریالیستی آن در کار حاکم کردن دیکتاتوری‌ای سیاه و خفقان‌آور بر میهن ما بودند، جنبش دانشجویی کشور دوباره پرچم مبارزه متحدی را در جهت استقرار دموکراسی و حاکمیت خلق بر دوش گرفت. درس‌های عمده و با اهمیت ۱۶ آذر برای فعالان دانشجویی دوران معاصر را باید در رابطه با این نقطه عطف تاریخی دانست. در چنین روزی، خون دو دانشجوی مبارز توده‌ای (مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی) همراه با خون آزادی‌خواهی ملی (احمد قندچی) در صحن دانشگاه بر خاک ریخت و به هم پیوست. امپریالیسم و ارتجاع داخلی به این امید واهی بودند که کودتای “سیا ساخته” ۲۸ مرداد زمینه‌ساز درهم شکستن و فروپاشی جنبش دانشجویی و حکمروایی سکوت قبرستانی بر محیط دانشگاه خواهد بود. ماه‌های پس از کودتا، دانشگاه شاهد دستگیری و اخراج عده کثیری از دانشجویان ترقی‌خواه بود. در خارج از